

در حبس بود تا در سال ۷۶۵ فوت کرد.

قاضی ایجی در حکمت و معانی و بیان و اصول صاحب تألیفات معتبری است که از همه مشهور تر کتاب مواقف است در علم کلام که متن آنرا بنام خواجه غیاث الدین محمد تألیف نموده و این کتاب و شرح آن بتوسط میر سید شریف جرجانی از مشهور ترین کتب کلامی است، فوائده غیاثیه و شرح مختصر ابن حاجب هر دو بنام خواجه غیاث الدین محمد و مقصود از مختصر ابن حاجب کتابی است که آنرا ابو عمرو عثمان بن عمر معروف بابن حاجب (۵۷۰ - ۶۴۶) در اصول از کتاب دیگر خود که منتهی الوصول نام دارد مختصر کرده و این مختصر را جمعی که یکی از آن جمله قاضی عضد الدین است شرح نموده اند.

قطب الدین رازی (وفاتش در ۷۶۶) - علامه قطب الدین محمد بن محمد نوایی رازی

اصلاً از مردم ورامین ری است و نسب او بقولی بسلاطین آل بویه و بقوای بشیخ ابو جعفر صدوق محمد بن بابویه میرسد و یکی از این دو مناسبت است که از بویه اشتهار یافته، وی شاگرد قاضی عضد الدین ایجی و علامه حلی بوده و پس از تکمیل معلومات در خدمت ابو سعید و خواجه غیاث الدین داخل گردیده و مدتی بعد از آنکه بساط این شاه و وزیر بر افتاده در سال ۷۶۳ بشام رفته و در دمشق مقیم شده و در آنجا بتعلیم و مباحثه با علمای آن دیار اشتغال ورزیده و در ذی القعدة سال ۷۶۶ فوت کرده است.

علامه قطب الدین رازی در منطق و حکمت و اصول تألیفات مشهور دارد از اینقرار: تحرير القواعد المنطقية یا شرح الرسالة السسية که شرح شمسیه اشتهار دارد بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی و آن شرح رساله شمسیه نجم الدین کاتبی قزوینی است در منطق و از مشهور ترین کتب این فن است، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار و آن نیز که بشرح مطالع مشهور است باسم خواجه غیاث الدین تألیف شده و از کتب معروفه درسی منطق است و اصل کتاب مطالع الانوار تألیف سراج الدین ابوالنایا محمود بن ابوبکر ارموی (۵۹۴ - ۶۸۲) از علمای فقه و اصول و منطق است که در موصل و بلاد روم ساکن بود. مشهور ترین کتاب قطب الدین رازی تألیفی است از او بنام

۱. محاکماتین شارحی الاشارات که در آن بین امام علامه فخر الدین رازی و خواجه تصیر الدین طوسی که هر دو کتاب اشارات و تنبیهاات ابو علی سینا را شرح کرده اند محاکمه نموده است و بمناسبت همین کتاب است که قطب الدین رازی را صاحب محاکمات میگویند.

۲ - نویسندگان و مورخین

نثر زبان فارسی که در عهد ساهانیان اولین نمونه های مدون آن بخط عربی ظهور یافته و در دوره غزنویان و سلاجقه و خوارزمشاهیان بتدریج پخته و از صورت ساده و بی تکلف اولی کم کم خارج و بتقلید از منشآت مصنوع عربی و بر اثر تفنن کتاب و منشیان دوره سلجوقی و خوارزمشاهی داخل در مرحله تصحیح و ظرافت کارهای قلمی شده است دنباله آن در عهد مغول نیز دوام پیدا کرده و در این عصر بواسطه بعضی مقتضیات زمانی توسعه آن در مقابل نظام فارسی و نثر عربی زیادتر شده است. علل عمده ترقی نثر فارسی و کاسد شدن بازار ادبیات عرب در ممالک مشرق دار الخلافه بغداد نسبت بدوره آل بویه و غزنویان و سلاجقه در دوره ایلخانان بقرار ذیل است:

۱ - بسط قدرت سلاطین فارسی زبان در آسیای مرکزی و هندوستان غربی که نتیجه استیلای متمادی آل افراسیاب و خوارزمشاهیان بر حدود کاشغر و فرغانه و ترکستان و ماوراء النهر و سلاطین غور و غلامان ایشان بر هند غربی بوده. در این نواحی که دیگر با بغداد و ممالک غربی زبان چندان ارتباطی مستقیم نداشته و در زیر دست سلاطین و امرا و عمال فارسی زبان سر میکرده اند مردم خواهی نخواستی بقارسی شعر میگفتند و باین زبان کتاب مینوشته اند چنانکه غیر از بعضی ادبای قاضل ذواللسانین کمتر کسی در این ولایات به عربی شعر گفته و صرف نظر از بعضی از کتب علمی که هنوز تألیف آنها بعلمت علمی بودن عربی و رعایت سهولت کار اصطلاح و غیره به عربی معمول بوده بقیه تألیفات خود را در رشته های دیگر بقارسی نوشته اند.

در ممالک روم و آسیای صغیر هم چون آنها را از عهد سلاجقه بزورک ببعد غالباً فرزندان یا امرا یا عمال سلاطین ایران اداره میکرده اند بر اثر نفوذ ایشان زبان فارسی ریشه دو انده و شعرا و نویسندگان و علمای فارسی زبان در آن سر زمین بمدح حکام و

سلاطین و امراء و تألیف کتاب باسم ایشان بتقلید رسم معمول در ایران اصلی پرداخته اند و این حال که پیش از استیلای مغول از فرغانه تا کتار دریای مدیترانه معمول بود بعد از تسلط تاتار و آمدن جمیع این نواحی در تحت بک اداره و داخل شدن وزرا و کتاب و عمال ایرانی فارسی زبان در کارها و نافذالحکم بودن ایشان در سراسر این ممالک و از میان رفتن خلفا و ضمیمه شدن بغداد بممالک فوق و نشستن حکام ایرانی بجای خلفای عباسی و عمال تازی زبان در دارالخلافه حیات تازه ای بفارسی بخشید و با اینکه عربی هنوز بعنوان زبان علمی و ادبی باقی بود و عموم ادبا و نویسندگان فارسی از آموختن آن بی نیاز نبودند احتیاج و اقتضای زمان ایشان را بتوجه بیشتر بفارسی و امید داشت.

۲ - بواسطه گسیخته شدن رشته ارتباط مستقیمی که مراکز علمی ماوراءالنهر

و خراسان و عراق و فارس با بغداد و دمشق و مصر در عهد خلفا داشتند و قوت یافتن فارسی و تنزل استعمال عربی در ممالک مشرق دارالخلافه بتدریج احتیاج بتألیف کتب علمی بفارسی محسوس گردید و این کار که ابتدا بشکل ترجمه کتب مهم علمی یا تاریخی عربی بفارسی حتی از همان ایام سامانیان و آل بویه شروع شده بود در زمان خوارزمشاهیان و غوری به و دوره مغول قوت تمام گرفت بطوریکه علما و ادبای این ایام هر وقت که با امیری فارسی زبان سر و کار داشتند و با درناحیه ای که اکثر بت مردم آن این زبان را بهتر میفهمیدند ساکن بودند کتب خود را بفارسی مینوشتند و هر وقت که برخلاف در ممالک عربی زبان بودند و یا میخواستند اظهار فضل نمایند معلومات خود را بزبان فضیلتی دیگر بنویسند آنها را به عربی مینگاشتند. بک نظر بهتر است تألیفات علما و حکما و عرفائی که در فوق ذکر ایشان گذشت این نکته را روشن میکنند.

۳ - در عهد استیلای مغول چون این طرفه و اینخوارن ضایف وین و ادیبیت

فارسی را نمی فهمیدند و اصلاً مثل سلاطین و امراء و مدعیان عادت بنشیندن مدیح و شعر پروری نداشتند و کسی دیگر هم جز بعضی امراء جزئی بری تشویق شعر و بخشیدن صلوات گرانها باقی نمانده بود باز شعرای مدح و قصیده سرا کشاد شد و بعد از آخرین طبقه از ایشان که مداحان اتابکان آذربایجان و سلاجقه عراق و آرساعد در اصفهان و خوارزمشاهیان بودند دیگر شاعر قصیده سرای بزرگی پیدا نشد و این نوع شعر فارسی

دوچار تنزل فاحش گردید و جز یکی دو نفر مثل سلمان ساوجی و اثیرالدین ارمانی و سیف اسفرنگ که هیچیک از ایشان هم همشان باقصیدسرایان عهد سلاجقه و اتابکان نیستند دیگر شاعر ماهر در این طبقه بظهور نرسید. برخلاف اشعار عرفانی بعد از انتشار افکار و نوشته های عرفای بزرگ عهد سلاجقه روم و خوارزمشاهیان مثل محیی الدین بن العربی و شیخ مجدالدین بغدادی و شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین سهروردی و نظایر ایشان ترقی فوق العاده یافت و شاید بالایی عهد استیلای تاتار و گذشتن دوره آرامش و نشاط سابق و پیش آمدن دوره رضا و تسلیم و تأمل و عبرت اندوزی از کار جهان و زیر و زبر شدن اوضاع دنیا و سرنگون شدن دولتها و کشتارهای بی حساب نیز در پیشرفت اینگونه افکار که طبعهای لطیف و ذوقهای سلیم آنها را در قالب شعر میریخته بی دخالت نبوده است.

خلاصه مطلب آنکه در عهد استیلای تاتار تشر فارسی بعلمت احتیاجات اداری و بی رونقی بازار عربی رواج کلی یافته و نظم آن جز یک رشته که اشعار عرفانی و غزل که آن نیز غالباً برای بیان همان قبیل افکار بوده است بتدریج در نشیب تنزل افتاده است. در عوض بهترین نمونه های این نوع شعر که میتوان آنها را زیباترین ازهار و پر مغزترین اثمار بوستان رنگین ادبیات فارسی دانست در این دوره بوجود آمده و شاید بتوان گفت که از این حیث هیچیک از ادوار ادبی قابل مقایسه با این دوره از ادبیات ایران نباشد چه این زمان زمانه است که فکر بلند و ذوق سرشار امثال شیخ عطار و مولوی رومی و سعدی شیرازی و اوحدی اصفهانی و فخرالدین عراقی و شیخ محمود شبستری و خواجه حافظ شیرازی عالی ترین افکار عرفانی و تصوف را در آراسته ترین لباس نظم فارسی بجلوه در آورده و قوم ایرانی را در عالم بیلمندی فکر و صفای قریحه بوضعی شایان معرفی کرده اند.

۴ - تاریخ نویسی در عهد مغول ترقی فوق العاده یافته و علت این امر دو چیز است: یکی ظهور واقعه عظیمی مثل استیلای تاتار که تا آن تاریخ کسی نظیر آنرا ندیده و نشنیده بود و وقایع دیگری که از آن نتیجه شد مثل انقراض چندین دولت بزرگ و بر افتادن خلافت یالصد و بیست و پنج ساله عباسی و قتل عامهای پی در پی و ویرانی بلاد و نکبت اسلام، دیگر تشویق ایلخانان از این فن و میل ایشان بزنده نگاه داشتن اخبار

و بادگار های اجدادی و قومی خود و مضبوط کردن ذکر و قایمی که بدست ایشان با اجداد مغولی آن طایفه صورت گرفته و شناختن سابقه احوال معالکی که با ایشان مجاور بوده اند و در این مرحله سعی غازان و اولجایتو و ابو سعید خان و وزیرای ایشان بیشتر از همه بوده و يك عده از مهمترین تواریخ عهد مغول بتشویق این سه ایلخان مدون شده است .

۵ - سبک انشاء در دوره مغول متفاوت است و این مسئله چنانکه در جمیع ادوار نیز چنین است بیشتر تابع ذوق شخصی نویسنده و نوع مطالعات او در عهد جوانی و محیط اولی تربیت اوست و چندان بعهد و زمان او بستگی ندارد . جهانگشای جوینی و طبقات ناصری و گلستان سعدی تقریباً هر سه در يك زمان تألیف شده و با اینکه هر سه از بهترین نمونه های انشاء زبان فارسیند هر کدام با سلوپی خاص نگارش یافته . تاریخ غازانی رشیدالدین فضل الله و تاریخ و صاف هر دو در يك عهد و برای يك پادشاه نوشته شده و با این حال اولی دارای انشائی روان و ساده و دوومی بسیار مصنوع و در باره ای قسمتها مغلط بلکه دور از قواعد فصاحت و ذوق است . بهمین حال تاریخ معجم شرف قزوینی و تجارب السلف هند و شاه نخبجویی که هر دو بنام و در عهد اتابک نصره الدین احمد تلیق یافته اولی دارای اسلوبی ناپسند و انشائی ساختگی و مغلط و دوومی بسیار ساده و متین و فصیح است و حال شعر نیز بهمین منوال بوده است . مثلاً اگر کسی اشعار مصنوع شرف قزوینی و و صاف و بدر جا جر می را با گفته های روان و شیرین سعدی و نزاری قهستانی و عراقی مقایسه کند تفاوت را از زمین تا آسمان می یابد .

۶ - در عهد استیلای مغول چنانکه قهری بوده لغات مغولی و ترکی بسیار در فارسی داخل شده و این کار که از زمان تسلط سلاجقه و ترکان غز و قراخانیان و آل افراسیاب بر معالک فارسی زبان بشکلی ضعیف شروع گردیده بود در دوره مغول شدت پیدا کرده و کتب آن ایام بخصوص تواریخ از لغات مغولی پر است ولی آن لغات هیچگاه در ایران انتشار نیافت بلکه بیشتر این قبیل کلمات که غالب آنها اصطلاحات اداری و حکومتی خاص مغول یا مربوط به آداب و احکام ایشان بود با بر افتادن دوره سلطه آن قوم بتدریج از

میان رفت فقط بعضی از آنها بواسطه تجدید استیلای اقوام دیگر ترك زبان مثل تیموریان و ترکمانان و صفوی به که بترکی تکلم میکردند باقی ماند.

پس از شرح این مقدمات میسر داریم بذکر نویسندگان و مورخینی که در عهد استیلای مغول میزیسته اند و در اینجا دیگر از تجدید ذکر مورخین بزرگی که سابقاً احوال آنها را در ضمن شرح منابع تاریخ مغول بیان کرده ایم صرف نظر میکنیم.

ابونصر فراهی (نیمه اول قرن هفتم) - ابو نصر بدر الدین بن ابی بکر فراهی

از مردم شهر فراه سیستان کور مادر زاد و شاعری با فراست و زیرک بوده و در عهد ملوک آخری سیستان و در عهد کشمکشهای ایشان با مقدمه سپاه مغول میزیسته و در لغت عربی و حدیث مهارت داشته و او مؤلف کتاب نصاب الصبیان معروف است که لغتی است عربی - فارسی منظوم ابونصر فراهی کتاب جامع الصغیر تألیف محمد بن حسن شیبانی (۱۳۵-۱۸۹) را نیز در سال ۶۱۷ منظوم ساخته است.

محمد عوفی (نیمه اول قرن هفتم) - سید الدین محمد عوفی بخارایی در اواسط

نیمه دوم مائه ششم هجری در بخارا تولد یافته و چون نسب اجدادش بعد از رحمن بن عوف از صحابه حضرت رسول میر سیده خاندان ایشان بعوفی مشهور بوده اند. محمد عوفی ابتدای جوانی را در بخارا بتحصیل علوم ادبی و عربی و حدیث گذرانده و تا سال ۵۹۷ در آن شهر باین امر اشتغال داشته و بعد از آن بشهر های ماوراء النهر و خوارزم و خراسان و سیستان سفر کرده و بخدمت مشاهیر فضلاء و شعراى آن بلاد رسیده و از ایشان کسب معلومات نموده و از بعضی نیز اجازه روایت حدیث و وعظ گرفته و ضمناً پیش سلاطین و امرا محترم شده و از نعم ایشان بهره ور گردیده است. عوفی از سال ۵۹۷ تا ۶۱۷ که ایران را ترك گفته در شهر های نواحی فوق

میگشته. در اوایل این دوره اندک مدتی را نیز در خدمت نصر الدین عثمان خان سلطان السلاطین (۶۰۰-۶۰۹) آخرین پادشاه خانیّه سمرقند سمت ریاست دیوان انشاء او را داشته و از آنجا در حدود شمال ۶۰۰ بخراسان آمده و تا سال ۶۱۲ در آن بلاد و سیستان میگذرانده سپس قبل از استیلای مغول بر ماوراء النهر بخارا برگشته و چون بواسطه شیوع آوازه هجوم قوم تاتار اقامت در آن بلاد را صلاح ندیده از راه غزنه و کابل خود را بسند رسانده و در پناه ناصر الدین قباچه (۶۰۲-۶۲۵) از

ممالیک غوری به کبر آن حدود سلطنت می نمود و قرار گرفته و از خواص وزیر اوعین الملک
فخرالدین حسین اشعری گردیده است .

ناصرالدین قباچه را در سال ۶۲۵ شمس الدین التتمش از میان برداشت و خود مالک
متصرفات او شد ، عوفی نیز در دستگاه او داخل گردید و وزیر التتمش یعنی نظام الملک
محمد جنیدی تقرب جست و از این تاریخ ببعد در دهلی مقیم شد و تا حدود ۶۳۰
نیز حیات داشته است و از آن ببعد معلوم نیست چه بسر او آمده .

محمد عوفی از سال ۶۱۷ که در هندوستان اقامت گزیده بتألیف کتاب پرداخته
و در آن سر زمین بفارسی سه کتاب انشاء کرده است که دو کتاب از آنها از معتبرترین
و مهمترین آثار ادبی ایران است و آن سه کتاب بقرار ذیل است :

۱ - کتاب لباب الالباب در طبقات شعرای فارسی زبان در دو جلد ، جلد اول در
شرح حال امرا و سلاطین و وزرا و کتّاب و علمائی که بفارسی شعر گفته اند و جلد
دوم در شرح احوال و اشعار شعرای فارسی زبان از فرغانه و ما وراء النهر تا عراق و
آذربایجان و سیستان و افغانستان حالیّه . عوفی این کتاب را در سال ۶۱۸ بنام وزیر
ناصرالدین قباچه یعنی عین الملک اشعری تألیف کرده است .

کتاب لباب الالباب قدیمترین کتابی است که بزبان فارسی در تذکره شعرای
فارسی زبان در دست است چه کتبی که در این موضوع بخصوص پیش از لباب الالباب
تألیف شده بوده از میان رفته است و بیشتر اطلاعاتی که ما امروز از احوال و اشعار
شعرای دوره صفاریان و سامانیان و غزنویان و سلاجقه داریم مأخوذ از لباب الالباب
عوفی است بعلاوه شرح حال بسیاری از علما و فضلائی عهد خوارزمشاهیان و متأخرین
سلاجقه که قریب العهد بعوفی بوده اند در جلد اول کتاب او مندرج است اما افسوس
که در انشاء این کتاب چون عوفی خواسته است که از ثعالبی و باخرزی و عماد کاتب
و غیره که مؤلفین مشهورترین کتب طبقات شعرای عربند تقلید کنیدی بیشتر هم خود
را صرف لفاظی و عبارت پردازی کرده و کمتر مطالب تاریخی بدست داده است .

۲ - ترجمه کتاب الفرج بعد السنة بفارسی که اصل آن از قاضی محسن بن علی نودخی

(متوفی سال ۳۸۴) است و عوفی آنرا بعد از انشاء لباب الالباب یعنی در حدود

۶۲۰ بنام ناصر الدین قباچه پرداخته. و از این ترجمه عوفی نیمه آخر آن بدست است ولی هنوز بطبع نرسیده.

ترجمه تمامی که از کتاب فرج بعد از شدت تنوخی بفارسی در دست و بین عامه متداول است ترجمه دیگری است که آنرا قریب سی سال بعد از ترجمه عوفی حسین بن اسعد مؤیدی دهستانی انشاء کرده و این دهستانی از کتّاب و منتشیان خواجه عزّ الدین زنگی فریومدی نایب امیر ارغون آقا در حکومت خراسان و مازندران بوده و خواجه عزالدین پسر خواجه وجیه الدین زنگی است که در ایام طغیان ارغون خان بر نکودار وزارت خراسان را داشت و بالاخره بفرمان این ایلخان مقتول شد (۱).

۳- کتاب کبیر جوامع الحکایات و لوامع الروایات در چهار جلد هر جلد دارای بدست و پنج باب و شامل قریب دوهزار و یکصد و کسری حکایت از حکایات ادبی و تاریخی و عبرت و قصه که عوفی آنها را از یک عدّه کتب معتبر که شماره آنها نزدیک بصد است جمع نموده بانضمام آنچه خود دیده یا شنیده. این کتاب را عوفی بنام ناصر الدین قباچه شروع کرده ولی چون ناصر الدین بدست شمس الدین التمش از میان بر داشته شده و عوفی بنخدمت التمش پیوسته آن کتاب را باسم وزیر التمش یعنی نظام الملک جنیدی در حدود ۶۳۰ بانجام رسانده است.

کتاب جوامع الحکایات یکی از مهمترین کتب فارسی است چه علاوه بر انشاء روان سلیس متضمن بسی حکایات تاریخی معتبر و استخراجاتی از کتب تاریخی مهمی است که از میان رفته اند.

شمس قیس رازی (نیمه اول قرن هفتم) - شمس الدین محمد بن قیس رازی از علمای

بزرگ علوم ادبی اصلاً از مردم ری بوده ولی غالب ایام جوانی را در ما وراء النهر و خوارزم و خراسان گذرانده و در دستگاه خوارزمشاهیان داخل بوده و از اوایل قرن هفتم تا ابتدای استیلای تاتار یعنی تا ۶۱۴ در آن حدود سر میکرده و در این سال اخیر در رکاب سلطان محمد خوارزمشاه بر اثر بیچیدن آوازه خروج مغول، بعراق آمده و مدت شش هفت سال از این تاریخ بعد در شهر های مختلفه عراق بوده است و در آن ایام یکی دو بار نیز بدست لشکریان تاتار افتاده و بسیاری از کتبی را که همراه داشته از جمله مسوده بعضی از تألیفات او بغارت رفته تا بالاخره در سال ۶۲۰ بفارس آمده

(۱) - رجوع کنید به صفحه ۲۲۶ و ۲۲۷ از همین کتاب.

و در پناه اتابك سعد بن زنگی قرار گرفته و پیش از که مردی علم دوست بود تقرب حاصل کرده و از جمله ندمای خاص او شده است و تا آخر حیات سعد بن زنگی یعنی تا سال ۶۳۳ در خدمت او و بعد از آن تاریخ در خدمت پسرش اتابك ابو بکر بن سعد میزیسته و کتاب مشهور خود یعنی المعجم فی معایر اشعار العجم را در حدود سال ۶۳۰ بنام اتابك در فارس تألیف کرده است.

کتاب المعجم که مؤلف آنرا در ۶۱۴ در مرو شروع کرده و پس از تلف شدن پارامی از اجزای آن در گرفتاری شمس قیس بدست مغول در نزدیکی همدان کار انجام آن مهوق مانده پس از مقیم شدن او در فارس در آن مملکت بتشویق فضلالی آن سرزمین در حدود ۶۳۰ بانجام رسیده و اصل کتاب عبری بوده است ولی مؤلف در تجدید نظر ثانوی بصوابدید فضلالی فارس متن کتاب را بفارسی کرده و آن کتاب که یکی از مهمترین کتب ادبی فارسی است در عروض و قافیه و نقد شعر است و مؤلف در قسمت اخیر کتاب قواعد شاعری و شرایط درست سخن پردازى و معایب شعر را با نظری عمیق تحت مطالعه آورده و بسیاری از نکات دقیق را جمع بدستور زبان فارسی و شعرای این زبان اشاره کرده و از اشعار يك عده از شعرای معتبر فارسی که بدبختانه دیوان ایشان از بین رفته است نمونه هائی آورده است و این مؤلف غیر از کتاب المعجم بفارسی و عربی مؤلفات دیگری نیز داشته است که حالیه در دست نیست.

ناصر منشی (نیمه اول قرن هفتم) - ناصر الدین عده الملك منجب الدین یزدی رئیس

دیوان رسائل و انشاء صفوة الدین پادشاه خاتون (۶۰۱-۶۹۴) از ملوک قراختائی کرمان بوده و پدرش منجب الدین یزدی در سال ۶۵۰ یزد را ترك گفته و در خدمت سلطان قطب الدین محمد قراختائی برادرزاده براق حاجب (۶۵۰-۶۴۵) قرار گرفته و در عهد سلطنت سلطان حججاج (۶۵۵-۶۸۱) نیز هدئی وزارت او را کرده، پسرش ناصر الدین بعد ها باعم خود بکرمان آمده و در ایام جوانی یعنی در سال ۶۹۳ سمت ریاست دیوان رسالت پادشاه خاتون را پیدا کرده و در کرمان مقیم شده است. ناصر الدین منشی مؤلف کتابی است در تاریخ قراختائیان کرمان بنام سبط العلی للحضرة العلیا که آنرا مؤلف بتقلید عقدا العلی للموقف الاعلی تألیف افضل الدین

ابو حامد احمد بن حامد کرمانی در سال ۷۱۶ بنام ایسن قتلغ نویسان از امرای بزرگ اولجایتو و ابوسعید نگاشته است و ناصر منشی این کتاب را پس از دیدن تاریخ شاهی تألیف خواجه شهاب الدین ابوسعید که تاریخ قراخانیان کرمان بوده ولی وقایع بعد از مرگ پادشاه خاتون را نداشته برای رساندن شرح خاتمه کار این سلسله بتشویق بعضی از فضلاء کرمان شروع کرده و ضمناً مختصری از تاریخ کرمان و تمام تاریخ قراخانیان و حکومت ملک ناصر الدین محمد بن برهان غوری (۱) را تا اواخر عهد اولجایتو بدست داده است.

فخر بناکتی (نیمه اول قرن هشتم) - ابوسلیمان داود بن محمد بناکتی متخلص به

فخر از ادبا و شعرای عهد غازان و اولجایتو و ابوسعید است و در دستگاه غازانخان سمت ملک الشعرائی داشته و برادرش سعد نظام الدین علی که از عرفای مشهور و محترم تبریز بوده بسال ۶۹۹ در آن شهر وفات یافته است.

فخر بناکتی مؤلف تاریخی است بنام روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب در تاریخ عمومی عالم از خلقت آدم تا جلوس ابوسعید خان و آنرا مؤلف درشوال سال ۷۱۷ بانجام رسانده و آنرا چنانکه خود میگوید از جامع التواریخ رشیدی خلاصه کرده و این کتاب که بتاریخ بناکتی اشتهار دارد بر خلاف تواریخ دیگر اسلامی مانند جامع التواریخ رشیدی شامل شرح بالنسبه مبسوط دقیقی است از احوال مال غیر مسلمان مثل یهود و عیسویان و هندو و چینیهها و مغول و مؤلف علاوه بر اطلاعاتی که در این باب از جامع التواریخ استخراج کرده چون خود در دربار ایلخان عظیم الشانی مثل غازان سمت ملک الشعرائی داشته از او و از سایر مقیمین حضرت اطلاعات دیگری نیز کسب کرده و بهمین جهت کتاب او با وجود صغر حجم از تواریخ معتبره عهد مغول است.

شرف قزوینی (وفاتش در حدود ۷۴۰) - شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی

معروف و متخلص بشرف از ادبا و شعرای متصنّف است که در دستگاه وزرای ایرانی عهد ایلخانان و مدتی را نیز در خدمت اتابک نصرة الدین احمد لر میزیسته و بیشتر اشعار او در مدح خواجه غیاث الدین محمد رشیدی و اتابک نصرة الدین است و چون

(۱) - رجوع کنید بصفحه ۴۱۶ از همین کتاب

هردی ادیب و مستغرق در ادبیات عرب بوده در نظم و نثر خود حتی بیشتر از و صاف بتصنع و رعایت جانب لفظ پرداخته و اشعار مصنوع بسیار ساخته است .

شرف قزوینی در حدود ۶۴۰ در قزوین تولد یافته و در سال ۷۳۲ که در خدمت اوجان بتوسط خواجه غیاث الدین محمد بخدمت اولجایتو راه یافته و با خواجه تبریز آمده هفتاد و اند سال داشته است . بیشتر اشعار و نوشته های شرف قزوینی بنا خواجه غیاث الدین و اتابک نصره الدین است و مشهور تر از تمام آنها کتاب النجی فی آثار ملوک العجم است که آنرا شرف بنام اتابک نصره الدین احمد لر تألیف کرده و آن تاریخ ایران قدیم است از عهد کیومرث تا زمان انوشیروان و آن کتاب که مشهور است با انشائی مصنوع و معلق نگارش یافته و فقط بقصد هنر نمائی بوده است و نه متضمن مطالب تاریخی معتبر است و نه نمونه خوبی است از انشاء فارسی . دیگر از تألیفات صاحب تاریخ معجم کتابی است بنام الترسل الثمریة که آنرا نیز شرف بعد از سال ۷۲۷ بنام اتابک نصره الدین نوشته و آن در فن انشاء و بیان مقادیر سخن و شناختن اسلوب و طرز هر کس از ارباب سخن است .

بعضی این شرف الدین فضل الله قزوینی را با عز الدین فضل الله شیرازی پدر و صاف معروف اشتباه کرده و صاحب تاریخ معجم و تاریخ و صاف را پدر و پسر گرفته اند در صورتیکه هیچ نسبتی ما بین ایشان وجود نداشته . شرف مؤلف تاریخ معجم از سادات حسینی قزوینی است و در حدود ۷۴۰ فوت کرده در صورتیکه پدر و صاف یعنی عز الدین فضل الله شیرازی بتصریح خود و صاف در سال ۶۹۸ در قحطی شیراز بدروود حیات گفته است و باید دانست که و صاف نیز در شعر شرف تخلص می کرده

محمد بن علی شبانکاره ای (اواسط قرن هشتم) - محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای

از شعرا و نویسندگان و از مداحان خواجه غیاث الدین محمد رسیدی بوده که در حدود ۶۹۷ در یکی از بلاد ولایت شبانکاره تولد یافته و مثل فخر بنا کتی بیشتر بشعر گوئی اشتهار داشته و در ایام وزارت خواجه غیاث الدین هر سال قصایدی در مدح او بخدمت خواجه میفرستاده .

محمد بن علی شبانکاره ای در سال ۷۳۳ یعنی سه سال قبل از فوت ابوسعیدخان

بنوشتن تاریخی عمومی مشغول شده و آنرا در ۷۳۶ باتمام رسانده و تقدیم خواجه غیاث الدین کرده است که بعرض ابوسعید برساند ولی قبل از آنکه خواجه آن کتاب را از حضور ایلخان بگذراند ابو سعید فوت کرد و کتاب شبانکاره ای در غارت ربع رشیدی از میان رفت . محمد بن علی شبانکاره ای مدتی بعد از قتل خواجه غیاث الدین یعنی مقارن سال ۷۴۳ بار دیگر کتاب خود را نگاشت و این دفعه وقایع ابو سعید را نیز ضمیمه تالیف خود ساخت .

کتاب شبانکاره ای مجمع الانساب نام دارد و قسمتهای قبل از مغول آن خلاصه کتب مورخین سابق است ولی درباب دوره ایلخانی اولجایتو و ابوسعید و ملوک فارس و شبانکاره و هرموز کتاب مزبور حاوی اطلاعات مفیدی است .

شمس فخری (اواسط قرن هشتم) - شمس الدین بن فخرالدین فخری اصفهانی از ادبا

و شعرای معاصر اتابک نصره الدین احمد لر و خواجه غیاث الدین محمد رشیدی و امیر شیخ ابو اسحاق اینجوست . پدرش مولانا فخر الدین نیز از شعرا و بساختن شعر مصنوع معروف بوده و بعد از ۶۸۶ فوت کرده .

شمس الدین فخری در عنفوان شباب بلرستان افتاده و در آنجا در سال ۷۱۳ بنام اتابک نصره الدین احمد کتابی مختصر در فن عروض و قوافی با اسم میار نصری ساخته است ، سپس در عهد وزارت خواجه غیاث الدین که اهل ادب از هر جا گرد او جمع میآمدند و بنام او کتاب می نوشته و شعر میگفته اند بعراق آمده و در ۷۳۲ در قم مقیم شده و در آنجا قصیده مصنوع بزرگی بنام مخزن البحور و مجمع الصنایع در صنایع بدیعی و اوزان عروضی در مدح خواجه غیاث الدین ساخته و پس از بر افتادن دولت خواجه بفارس رفته و در سلك ملازمان امیر شیخ جمال الدین ابو اسحاق اینجو در آمده است و در آنجا کتاب مشهور خود یعنی میار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی را با اسم او در سال ۷۴۴ تالیف کرده و این کتاب در چهار فن است : ۱ - در عروض ۲ - در قافیه ۳ - در علم بدیع ، ۵ - در لغت فارس . غالب شواهد این چهار فن را شمس فخری خود ساخته و اکثر آنها نیز در مدح شیخ ابو اسحاق است .

شمس الدین افلاکی (اواسط قرن هشتم) - شمس الدین احمد افلاکی از شاگردان

شیخ جلال الدین عارف نواده و جانشین مولوی رومی است و او بفرمان استاد خود

کتابی جمع آورده است در شرح حال مولوی رومی و پدر و استادان و دوستان و پسر و خلفای او بنام مناقب العارفین که آنرا در سال ۷۱۸ شروع کرده و تا بعد از سال ۷۴۲ مشغول تألیف آن بوده و این کتاب که در ده فصل نگاشته شده بمناسبت بیان شرح حال مولانا جلال الدین مولوی و خاندان و دوستان و دوره حیات او و شرح مثنوی و خلفای آن عارف بزرگ هم راجع بمولوی محتوی اطلاعات بسیار نفیس است و هم راجع بتاریخ ایامی که افلاکی آنرا مورد مطالعه قرار داده .

حمدالله مستوفی (وفاتش در حدود ۷۵۰) - خواجه حمد الله بن تاج الدین

امی بکر مستوفی قزوینی از خاندان قدیم مستوفیان قزوینی است که نسب خود را بحر بن یزید ریاحی میرسانند ولی از خیلی قدیم در قزوین ساکن شده و قبول مشاغل دیوانی نموده بودند . از آن جمله جدّ دوّم حمدالله یعنی امین الدین نصر مدّنی سمت استیفای عراق را داشته و بعد از آن شغل کناره جسته و بزهد و عبادت پرداخته است و دو پسر عمّ حمدالله یعنی خواجه فخرالدین محمّد و خواجه سعدالدین مظفر در عهد امیربوقا و برادرش امیر آروق در دیوان عراق مقامات مهم داشتند (۱) مخصوصاً این دو برادر از کسانی بودند که در استیصال خاندان جوینی میکوشیدند . خواجه شرف الدین هارون پسر صاحب دیوان در سال ۶۸۵ امیر آروق را بقتل خواجه سعد الدین مظفر وا داشت و سعدالدین در بغداد بقتل رسیده جسد او را بقزوین حمل کردند . برادرش خواجه فخرالدین امیر آروق را در همان سال بقتل خواجه هارون وا داشت و پسر صاحب دیوان نیز در همان سال کشته شد .

برادر حمدالله مستوفی یعنی خواجه فخرالدین احمد نیز از کتاب و شعرای عهد اولجایتو و ابو سعید بوده و در دیوان مشاغلی داشته است .

حمدالله مستوفی که در سال ۶۸۰ در قزوین متولد شده از خواص و کتاب زبردست خواجه رشیدالدین فضل الله بود و خواجه در سال ۷۱۱ بعد از قتل سعدالدین سروجی صاحب دیوان و مستقل شدن در کارها حکومت و استیفای ابرو و زنجان و طارمرادر عهد حمدالله گذاشت (۲) و برادر دیگرش زین الدین محمد نیز در عهد آن خواجه جلیل نایب دیوان وزارت بود .

(۱) رجوع کنید بصفحه ۲۳۲ و ۲۳۳ از همین کتاب (۲) ایضاً صفحه ۳۲۰ .

بعد از قتل خواجه رشیدالدین حمدالله مستوفی بحکم سابقه خدمتگزاری نسبت
به خاندان رشیدی در سلك ملازمان پسرش خواجه غیاث الدین محمد داخل گردید و
بعد از تاریخ قتل این خواجه یعنی بعد از ۷۳۶ دیگر درست از احوال حمدالله اطلاعی
در دست نیست .

حمدالله مستوفی از شعرا و منشیان مطلع زبان فارسی و از علاقه مندان بوطن
خود ایران بوده و از جوانی شوقی مفرط بتحصیل اطلاعات تاریخی و مباحثه با فضلا
داشته و غالباً با ایشان آمیزش میکرده مخصوصاً در دستگاه خواجه رشیدالدین که
مرکز اجتماع این جماعت بوده از مصاحبت ایشان تمتع بسیار بر میگرفته است و از او
سه کتاب معتبر بفارسی در تاریخ و جغرافیا باقی است بقرار ذیل است :

۱ - تاریخ گزیده : که خلاصه تاریخ عمومی عالم است از بدو خلقت تا ایام
وزارت خواجه غیاث الدین محمد رشیدی و آنرا حمدالله در سال ۷۳۰ بنام این
وزیر دانش دوست تألیف کرده و آن در حقیقت منتخبی است از جامع الثواریخ رشیدی
با اطلاعاتی که حمدالله از کتب مورخین دیگر التقاط نموده و بر آخر آن دو فصل
یکی در تاریخ علما و ائمه و فضلاء و شعرای عرب و عجم ، دیگری در تاریخ و جغرافیا
و بزرگان شهر قزوین و وطن خود افزوده که هر دو از مهمترین ابواب آن کتاب است .
۲ - ظفر نامه : که منظومه بزرگ است بوزن بحر متقارب در ۷۵۰۰۰ بیت در
تاریخ ایران از ابتدای اسلام تا عهد مؤلف و این منظومه را حمدالله در سال ۷۳۵
یعنی پنج سال بعد از اتمام تاریخ گزیده بانجام رسانده .

ظفر نامه تاریخ مشظوم هفت قرن و نیم مدّت است و حمدالله وقایع هر قرن را
در ۱۰۰۰۰ بیت بنظم آورده و آنرا خود بسه قسمت منقسم ساخته : ایام استیلای
عرب در ۲۵۰۰۰ بیت ، دوره سلطنت سلسله های سلاطین ایران در ۲۰۰۰۰ و
دوره حکومت مغول و ایلخانان در ۳۰۰۰۰ بیت . حمدالله این منظومه را در چهل
سالگی یعنی در سال ۷۲۰ شروع کرده و یازده سال بکار برداختن آن اشتغال
داشته است

ظفر نامه حمدالله مستوفی اگر چه از جهت مقام شعری بیایه امثال شاهنامه
فردوسی و گرتاسب نامه اسدی و بوستان سعدی نمیرسد ولی از نمونه های متوسط شعر

فارسی است و چون ناظم آن مورخ و در ضبط وقایع و نام اشخاص و بلاد دقت داشته و از بزرگان مغول و ایرانی آنها را تحقیق میکرده منظومه او برای فهم وقایع تاریخی مخصوصاً دوره مغول از منابع مهمه است و املا و تلفظ بسیاری از اعلام مغولی را چون حمدالله بقید نظم مقید کرده از روی اشعار او بخوبی میتوان بدست آورد.

۳ - نزهة القلوب که کتابی است در جغرافیا دارای مقدمه ای در باب انسان و حیوانات و نباتات و جمادات و افلاک و آن آخرین تألیف حمدالله است که در سال ۷۴۰ نگاشته شده این کتاب نیز در مقام خود از کتب معتبره است چه علاوه بر انشاء روان متین در باب ایران و احوال ممالک مجاور آن مقارن نیمه قرن هشتم هجری حاوی اطلاعات نفیسی است.

معین الدین جوینی (اواخر قرن هشتم) - مولانا معین الدین آره ای جوینی

از عرفا و نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری است که از شاگردان سعد الدین یوسف بن ابراهیم حمویه جوینی عارف معروف بوده و در عهد ابوسعید و خواجه غیاث الدین محمد اسم و رسم و اعتباری داشته و تا اواخر قرن هشتم نیز میزیسته است. معین الدین جوینی یکی از اولین منشیانی است که کتابی بتقلید گلستان سعدی پرداخته و این کتاب نگارستان نام دارد و مؤلف خود در دیباچه آن پس از حمد و ثنای ابوسعید و خواجه غیاث الدین محمد میگوید که در محفلی از ادبا مدح گلستان سعدی بر زبانها جاری شد و معینی با وجود تصدیق استادی سعدی در انشاء گلستان بشوق پدر خود بنگارش کتابی شبیه بگلستان پرداخت و در سال ۷۳۵ نگارستان را بنجام رساند و آنرا بنام استاد خود سعد الدین یوسف حمویه مؤشع گردانید. نگارستان معینی جوینی اگر چه از حیث انشاء خیلی پست تر از گلستان سعدی است ولی حاوی بعضی نکات تاریخی است و بهفت باب منقسم است بقرار ذیل است: ۱ - در صیانت و پرهیزکاری. ۲ - در مکارم اخلاق. ۳ - در حسن معاشرت. ۴ - در عشق و محبت. ۵ - در وعظ و نصیحت. ۶ - در فضل و رحمت. ۷ - در فواید متفرقه.

محمد بن محمود آملی (نیمه دوم قرن هشتم) - شمس الدین معتدین محمود آملی

از علمای شیعه و از مدرسین سلطنتیه در عهد سلطنت اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶) بود و

پیوسته با علمای اهل تسنن عهد خود در باب اثبات حقیقت مذهب شیعه مناظره و مباحثه میکرد از آن جمله با قاضی عضدالدین ایبجی عالم و متکلم معروف مدتی در این خصوص مجادله داشت. شمس الدین آملی مدتها بعد از اولجایتو و ابوسعید نیز میزیسته و عمر خود را سیاحت و خوشه چینی از خرمن اهل فضل گذرانده و غالب بلاد را باین عزم سیاحت نموده و در آخر کار در عهد سلطنت امیر شیخ ابو اسحاق بفارس آمده است. آملی از علمای جامع عصر خویش بوده و در فارسی و عربی هر دو مهارت داشته و باین دوزبان در فنون مختلفه تألیفات دارد از آنجمله کلیات قانون ابو علی سینا را در طب در سال ۷۵۳ شرح کرده و بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضدالدین ایبجی آنرا مطابق عقاید اهل سنت شرح نموده بوده شرحی بعنوان رد عقاید قاضی ایبجی نوشته است.

کتاب معروف شمس الدین آملی تفایس الفنون فی قرایس العیون است بفارسی که دایرة المعارفی است از علوم متداوله بین مسلمین و قدما شامل تعریف این علوم و مختصری از هر يك و این کتاب را آملی در سال ۷۳۶ شروع کرده و آنرا بعد از ۷۴۲ بنام شاه شیخ ابو اسحاق اینجو بانجام رسانده است و در قسمت تاریخ آن ذیل وقایع را تا مرگ سلطان ابوسعید امتداد داده.

هندو شاه نخبجویانی (نیمه اول قرن هشتم) — هندو شاه بن سنجر صاحبی نخبجویانی

از منشیان عهد صاحب دیوان شمس الدین جوینی و اباقاخان و ایلخانان بعد از اوست و او و برادرش امیر سیف الدین محمود در ایام وزارت صاحب دیوان مشاغلی اداری نیز داشته اند از آن جمله هندو شاه در سال ۶۷۴ بنیابت از طرف برادر خود حکومت کاشان را عهده دار بوده. در اواخر ایام اتابکی نصره الدین احمد لر هندو شاه که در نخبجویان میزیسته بعزم رسیدن بخدمت آن اتابک که بفضل دوستی شهرتی داشته است حرکت کرده و برای آنکه تحفه ای برسم از منغان تقدیم او نماید کتاب معروف مئیه الفضلاء فی نواریح الخلفاء و الوزراء یعنی کتاب الفخری تألیف ابن الطقطقی را بفارسی ترجمه کرده و مطالب بسیار دیگر نیز از سایر کتب اقتباس کرده و بر آن افزوده و کتاب تجارب السلف را در سال ۷۲۴ بنام اتابک مزبور برشته تألیف در آورده است.

هندو شاه نخبجویانی بدر شمس منشی نخبجویانی است که نام او محمد است و این

شمس منشی که در عهد خواجه غیاث الدین محمد رشیدی و سلطان اویس بهادر خان ایلکنانی (۷۵۷-۷۷۶) میزیسته مؤلف لغتی است بفارسی باسم صیاح العجم که آنرا بنام خواجه غیاث الدین تألیف نموده و خواجه باو دستور داده بوده است که کتابی در فنّ انشاء وقواعد و دستور کتابت بطبقات مختلفه مردم تألیف کند ولی او در ایام وزارت کوتاه خواجه بانجام این مأموریت توفیق نیافته ولی در سنّ پیری و در ایام سلطنت سلطان اویس کتاب مزبور را تمام کرده و آنرا دستور الکاتب فی تعیین المراتب نامیده است.

معین الدین یزدی (وفاتش در ۷۸۹) - مولانا معین الدین معلم یزدی از علمای حدیث و از فضیلهای عهد امیر مبارز الدین محمد و پسرش شاه شجاع است و امیر مبارز الدین او را در سال ۷۵۵ بتدریس در دارالسیاده مینماید تعیین نمود و او همواره در دولت این پدرو پسر محترم بود و گاهی نیز بمأموریتهای دولتی نامزد میشد چنانکه در سال ۷۶۰ بین شاه شجاع و برادرش شاه محمود واسطه عقد صلح و عهد نامه بود. معین الدین یزدی مؤلف تاریخی است از سلسله آل مظفر باسم مواهب الهیه و خود در مقدمه آن میگوید که چون از ایام جوانی مشمول مراحم امیر مبارز الدین محمد بوده برای ادای دین خود در صدد نوشتن شرح مآثر او بر آمده و در سال ۷۵۷ مقداری از تاریخی را که نوشته بوده نزدك اصفهان بر امیر مبارز الدین و شاه شجاع خوانده و امیر مظفری او را باتمام کتاب تشویق نموده ولی پیش از آنکه کتاب بآخر برسد امیر مبارز الدین فوت کرده و معین الدین کتاب را بنام شاه شجاع ساخته و ذیل وقایع راجع بآل مظفر را تا سال ۷۶۶ یعنی یکسال بعد از فوت امیر مبارز الدین آورده است. وفات معین الدین یزدی بسال ۷۸۹ اتفاق افتاده.

مواهب الهیه اگر چه از جهت حیث اشمال بر وقایع تاریخی ایام حکومت آل مظفر و احوال جنوب ایران در آن دوره از کتب نفیسه است اما بدبختانه از جهت انشاء یکی از متکلف ترین کتب مصنوعه فارسی است و مؤلف آن در آوردن عبارات مغلق و جمال مکرر و استعارات خنک بقدری افراط کرده که بیرون آوردن مطالب تاریخی از کتاب او کاری چندان آسان نیست و بهمین جهت بوده است که در سال

۸۲۳ شخصی بنام محمود گیتی آنرا ساده کرده و دنباله وقایع را نیز تا انقراض آل مظفر آورده و کتاب مواهب الهیه را در لباس عبارتی ساده تر و بهتر پوشانده است .

ضیاء نخشبی (وفاتش در ۷۵۱) - ضیاء الدین نخشبی از ادبا و زهادی است که

از وطن خود نخشب بهندوستان رفته و در آنجا بسال ۷۵۱ فوت کرده است .

ضیاء نخشبی در هندوستان بزبان سانسکریتی آشنا شده و از آن زبان چند کتاب

ترجمه نموده و در دستگاه سلاطین خلج در آن دیار راه یافته و بعضی از کتب خود

را بنام مبارک شاه خلج (۷۱۷-۷۲۱) تألیف نموده است .

مشهورترین تألیفات ضیاء نخشبی کتاب طوطی نامه است که اصل آن هندی بوده

و ضیاء نخشبی آنرا در سال ۷۳۰ بلباس عبارت فارسی سلیس در آورده و آن کتاب

که متضمن يك عده قصه و حکایت است بغالب السنه ترجمه شده و اصل کتاب چهل

طوطی معروف همین کتاب است .

ابن بی بی (نیمه دوم قرن هفتم) - امیر ناصر الدین یحیی بن مجد الدین محمد ترخان

معروف به ابن بی بی پسر مجد الدین محمد ترجمان از سادات گور سرخی کرگان

است . مادرش بی بی منجه دختر کمال الدین سمنانی رئیس شافعیه نیشابور بوده و از

طرف مادر با امام محمد بن یحیی عالم بزرگ خراسان که در عهد سنجر در فتنه غزبقتل

رسید نسبت میرسانده و این زن یعنی بی بی منجه بستاره شناسی و نجوم اشتهار فوق العاده

داشته و چنانکه نوشته اند احکام او غالباً با قضا و قدر موافق در می آمده و سلطانی

جلال الدین منکبرنی او را در دستگاه خود محترم و مقرب کرده بود و غالباً در لشکر کشیها

میبرد چنانکه در محاصره خلاط حضور داشت و امیر کمال الدین کامیار موقعیکه

بسفارت پدش جلال الدین آمد (۱) بر حکایت مهارت بی بی منجه واقف شد و در مراجعت

بخدمت علاء الدین کیقباد سلجوقی قصه را بر عرض او رساند و علاء الدین مایل مصاحبت

او گردیدند . بعد از استیصال جلال الدین بی بی منجه و شوهرش مجد الدین محمد

بدمشق افتادند و علاء الدین آن زن و شوهر را بیلااد روم جلب کرده در خدمت خود

جا داد و چون سلطان علاء الدین از بی بی منجه بعضی احکام صحیح مشاهده نمود

(۱) رجوع کنید بنیل صفحه ۱۱۵ از همین کتاب .

باو تکلیف کرد که از سلطان خواهشی نکند. بی بی منجمه از علاء الدین خواست که شوهر او یعنی مجدالدین محمد ترجمان را مقام کتابت حضور و انشاء دیوان لطف فرماید. سلطان نیز چنین کرد و مجدالدین ترجمان و زوجه اش از آن تاریخ در دستگاه سلاجقه روم داخل گردیدند و مجدالدین ترجمان از این تاریخ از امرای معتبر سلجوقیان روم شد و همواره بمأموریت‌های مهم بغداد و شام میرفت از آنجمله وقتی از جانب سلطان بالموت پیش علاء الدین نو مسلمان اسماعیلی آمد و در این حال بود تا در شعبان ۶۷۰ قوت نمود.

پسر مجدالدین ترجمان یعنی امیر ناصر الدین یحیی بن بی بی نیز در مشاغل دیوانی داخل شد و در عهد جانشینان علاء الدین کتباد بمقام امارت دیوان طغرا رسید و در فاصله بین ۶۸۱ و ۶۸۴ کتابی در تاریخ سلاجقه روم بقاری بنام سلجوقنامه نوشت و او در این کتاب سعی کرده است که بسبک جهانگشای جوینی تألیف عبارت کند و تألیف او را از نظر انشاء در ردیف جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف و مواهب الهیة معین الدین یزدی می‌گرفته اند و اصل این کتاب ابن بی بی در دست نیست. بعدها یکنفر آن کتاب را که مطوّل و مشکل بوده ساده و مختصر کرده و این مختصر سلجوقنامه موجود است و برای معرفت تاریخ ایام سلطنت سلاجقه روم از منابع معتبر بشمار می رود.

ضیاء الدین برنی (اوایل نیمه دوم قرن هشتم) - ضیاء الدین بن رجب برنی از

مورخین و ادبای معروف فارسی زبان هندوستان است که از مریدان عارف معروف نظام الدین محمد بدائنی مشهور به نظام الدین اولیا (متوفی سال ۷۲۵) و از دوستان امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی بوده و در دستگاه سلطان محمد از سلاطین تغلقیه هند (۷۲۵ - ۷۳۰) میزیسته و چون سلطان جلال الدین فیروز شاه (۷۵۲ - ۷۹۰) بسطنت نشسته با اینکه قریب هفتاد سال داشته بخدمت او پیوسته و بنام فیروز شامبکار تألیف کتاب پر داخته است .

از ضیاء الدین برنی دو کتاب بقاری باقی است یکی اخبار برمکیان که آنرا مؤلف از عربی بقاری بنام فیروز شاه ترجمه کرده دیگری تاریخ فیروزشاهی.

تاریخ فیروزشاهی تاریخ سلاطین دهلی است از سال جلوس سلطان غیاث الدین بلبن تا سال ششم سلطنت فیروز شاه یعنی از ۶۶۲ تا سال ۷۵۸ و آنرا ضیاء برنی بعنوان ذیل طبقات ناصری قاضی منهاج سراج در سال ۷۵۸ موقعبیکه ۷۴ سال داشته است تألیف نموده و ضیاء برنی کتاب دیگری نیز باسم فتوحات فیروزشاهی در شرح سلطنت و مآثر و اعمال فیروزشاه نگاشته و کمی بعد از تألیف تاریخ فیروزشاهی فوت کرده است.

ابن بزاز (حدود ۷۶۰) — درویش توکل بن اسماعیل توکلی معروف به ابن بزاز

از مریدان شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه است که در عصر پسر شیخ صفی الدین یعنی شیخ صدرالدین موسی که از سال ۷۳۵ تا ۷۹۴ از پدر خلافت میکرده میزیسته و او مؤلف کتابی است در مناقب شیخ صفی الدین بنام صفوة الصفا و این کتاب علاوه بر تاریخ ظهور مریدان صفوی و احوال شیخ صفی الدین حاوی بسی مطالب نفیسه راجع بتاریخ و احوال و اخلاق مردم در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است و در عهد شاه طهماسب اول صفوی شخصی باسم ابوالفتح حسینی با امر این پادشاه آنرا اصلاح و تصحیح و نسخه جدیدی از آن ترتیب داده است که در دست است و غالب اطلاعاتی که بعد از مورخین دیگر راجع بابشدهای امر صفویه در کتب خود آورده اند اقتباس از همین صفوة الصفا فی ابن بزاز است.

احمد بن زرکوب (نیمه اول قرن هشتم) — ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی

ملقب به معین و نصر الدین مؤلف تاریخی است از شهر شیراز بنام شیراز نامه که آنرا مؤلف بعد از مراجعت از سفر حج در سال ۷۴۴ تألیف نموده و او غیر از این کتاب وقایع سلطنت شاه شیخ ابو اسحاق اینجو را نیز در دو جلد نوشته بوده که حالیه در دست نیست.

احمد بن ابی الخیر در انشاء کتاب شیراز نامه و تألیف آن چندان زحمتی بخود راه نداده و غالب مطالب آنرا از کتب دیگران با عین عبارت بر داشته و آنها را بنام خود تلفیق کرده و قسمت عمده وقایع تاریخی آن مقتبس از تاریخ و صاف است غالباً با عین عبارات و صاف و در آخر کتاب او فصلی است در ذکر طبقات ائمه و مشایخ شیراز.

۳ - شعرا

شعر در دوره مغول بشرحیکه سابقاً گفتیم رو بتنزل رفته است مخصوصاً قصیده

سرائی بعللی که یاد آور شدیم در این ایام بهیچوجه اعتبار و رونقی نداشته و آخرین شاعر قصیده سرای بزرگ که کمال الدین اسماعیل اصفهانی باشد در سال ۶۳۵ مقتول گردیده است.

اما اشعار حکمتی و عرفانی بر خلاف باوج ترقی رسیده و در این باب هم باید بنظر داشت که بیشتر ترقی و رونق شامل مضامین و معانی اشعار است و الا از جهت فصاحت و ترکیب بندی و اسلوب کلام هیچیک از شعرای این دوره نمیتوانند دم برابری با استادان سابق بر خود بزنند و آثار تصنع و تنزل و ضعف تألیف در کلام ایشان نمودار است ولی از عجایب اینکه در همین دوره تنزل و پستی درجه فصاحت سخنگوی با ذوق استادی مثل شیخ سعدی شبرازی بظهور رسیده که با آوردن بهترین نمونه کلام فصیح فارسی شعر و شرایین زبان را بنهایت درجه از کمال و روانی و فصاحت رسانده و بهمین علت سخنان او میزان فصاحت شعر فارسی شده است و ما در شرح حال شیخ باین نکته اشاره خواهیم کرد و اگر از سعدی بگذریم هیچیک از گویندگان این دوره حتی مولوی و حافظ که در نظم معانی دقیق و افکار بلند حائز عالی ترین درجاتند باز از حیث فصاحت عبارت مقام شعرای پیشین را ندارند. مولوی چندان در بند رعایت قواعد فصاحت و جانب لفظ نبوده و حافظ بر خلاف در رعایت این جمله قدوی افراط کرده و تا حدی گرفتار تصنع شده است. شعرای بزرگ این دوره بقرار ذیلند:

شیخ عطار (وفاتش در ۶۲۷) — فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری متخلص به

عطار با سنائی غزنوی و مولوی رومی بزرگترین شعرای عرفانی ایرانند و عطار واسطه بین سنائی و مولوی محسوب میشود و مولوی که زماناً آخرین ایشان است خود را صریحاً پیرو سنائی و عطار میداند.

این شاعر بزرگ در نیشابور در اواسط قرن ششم هجری تولد یافته و قسمتی از جوانی خود را در مشهد طوس گذرانده و مدتی نیز در بلاد مختلفه عراق و هند و ترکستان و شام و مصر و در مکه بسیاحت و سیر سر کرده و بالاخره در نیشابور مقیم شده و در آنجا بجمع آوری اشعار عرفانی و ساختن شعر بان سبک پرداخته و ای هیچگاه گرد مذاحی نگردیده است. عطار با عرفای بزرگ زمان خود مثل شیخ نجم الدین کبری و

شیخ مجدالدین بغدادی معاصر و مربوط بوده و بقول مشهور در سال ۶۲۷ در بشاربور بدست مغول شهید شده است .

شیخ فریدالدین عطار در مواضع عرفانی بنظم و نثر آثار بسیار داشته و بعضی عدد مؤلفات و منظومات او را ۱۱۴ نوشته اند و عدد ابیات او را بربیک کرور بالغ دانسته اند اگر هم این بیانات اغراق باشد باز مقدار اشعار شیخ عطار بسیار زیاد است و نام قریب سی منظومه از او باقی است که یک قسمت از آنها در دست است .

مشهورترین مؤلفات شیخ عطار بنثر کتاب تذکرة الاولیاء است در شرح حال و بیانات عرفا و متصوفه و این کتاب که از نمونه های خوب نثر فارسی است بیشتر شامل کلمات و اشعار و کرامات عرفاست و کمتر شرح حال ایشانرا بدست میدهد .
از منظومات عطار مشهورترین آنها بشرح ذیل است : منطق الطیر ، الهی نامه ، اسرار نامه ، مصیبت نامه ، پند نامه ، مظهر العجایب و غیره که موضوع همه مطالب عرفانی است .

جمال الدین اسماعیل (وفاتش در ۶۳۵) - خلاق المعانی جمال الدین اسماعیل اصفهانی

پسر شاعر بزرگ جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی سال ۵۸۸) است و او چنانکه پیش هم اشاره کردیم بعد از طبقه شعرای بزرگ قصیده سرای عراق و خراسان و ارمان یعنی امثال خاقانی و مجیر بیلقانی و سید اشرف غزنوی و ظهیر الدین قاریابی و پدر خود جمال الدین و شرف الدین شفروه آخرین شاعر بزرگ قصیده سرا است و او مداح سلاطین آخری خوارزمشاهی مثل سلطان علاء الدین و سلطان جلال الدین منکیرنی و سلطان غیاث الدین برادر او که هر سه بر اصفهان مسلط گردیدند و اتابکان سلغوری فارس یعنی اتابک سعد بن زنگی و پسرش اتابک ابوبکر و بعضی از اسپهبدان طبرستان بوده ولی پیش از همه بخاندان صاعدی که مروّج ادبیات فارسی و مدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال الدین و رفیع الدین لنبانی و شرف الدین شفروه بودند اختصاص داشته و دیوان او پر است از مدایح آل صاعد مخصوصاً رکن الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود ملقب بصدر اصفهان و پسرش رکن الدین مسعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیه را در اصفهان داشته بوده است و گاهی نیز بعضی از افراد خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیّه آن

شهر را که با آل صاعد بر قابت و خصوصیت دینی سر میگرداند مدح گفته است .
حنفیّه و شافعیّه اصفهان بریاست دو خاندان صاعدی و خجندی غالباً با یکدیگر
بنزاع و جنگ بر میدخاستند و اصفهان با اینکه تا سال ۶۳۳ از استیلای مغول محفوظ
ماند بر اثر این دشمنی خانگی بتدریج رو بویرانی رفت و یکی از آخرین دفعاتی که
این حال در آن شهر تجدید شد مقارن سال ۶۱۹ بود وقتیکه سلطان رکن الدین غور
سانجی پسر سلطان محمد خوارزمشاه از کرمان باصفهان آمد و بکمک صدر الدین
خجندی بر محله جوباره مرکز اقامت قاضی رکن الدین مسعود صاعدی دست یافت و
عده ای را کشت و قاضی رکن الدین بفارس پناه اتابک سعد بن زنکی رفت (۱).
کمال الدین اسماعیل در تمام این وقایع در اصفهان بود و در سال ۶۲۵ پس از آنکه
سلطان جلال الدین نزدیک اصفهان از مغول شکست یافته بخوزستان گریخت و درعید
فطر آن سال باصفهان برگشت کمال الدین قصیده ای در تهنیت ورود او بنظم آورد و
در این تاریخ ممدوح خاص او رکن الدین مسعود بر اصفهان ریاست کلی داشت .
در سال ۶۳۳ یعنی در عهد او گتای قاآن نزاع بین حنفیّه و شافعیّه اصفهان
تجدید شد و شافعیّه این بار با مغول که هوز بر اصفهان مستولی شده بودند ساختند و
قرار گذاشتند که دروازه های شهر را بر روی ایشان بکشایند و ایشان در عوض حنفیّه
را قتل عام کنند . مغول در نتیجه خیانت قسمتی از مردم اصفهان بآن شهر وارد شدند
شافعیّه و حنفیّه هر دو را تمامی کشتند و آن شهر را که تا این تاریخ از دستبرد آن
قوم خونریز محفوظ مانده بود با خاک برابر کردند و کمال در آن باب میگوید :

کس نیست که تا بر وطن خود گرید بر حال ثناء مردم بد آریسد
دی بر سر مرده ای دوصد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید .

بعد از واقعه قتل عام اصفهان که در ۶۳۳ اتفاق افتاد کمال الدین اسماعیل در
کوشه ای منزوی شده خانقاهی جهت خود اختیار نمود و در آنجا بسر میبرد تا در سن
۶۳۵ اتفاقاً بدست مغولی بقتل رسید .

امیرالدین اومانی (وفاتش در ۶۶۵) - امیرالدین عبدالله اومانی از مردم قریه

اومان از نواب همدان بقول مشهور از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی و با

(۱) رجوع کنید به صفحه ۱۱۳ از همین کتاب

کمال الدین اسماعیل معاصر بوده . شاعر مزبور مداح اتابک مظفر الدین اوزبک و سلیمان‌شاه بن یرچم ایوانی رئیس یک طایفه از کردان است که شرح احوال او را در ضمن فتح بغداد و تاریخ اتابکان لرستان بیان کرده ایم . وفات او در سال ۶۶۵ ۱۶ تفاق افتاده .

سیف اسفرنگ (۵۸۱ - ۶۶۶) - سیف الدین آمرج اصلاً از مردم اسفره یا اسفرنگ است که کوهستانی بوده است در نه فرسنگی مرغینان و او ایام جوانی خود را بمتاحی سلطان محمد خوارزمشاه و رجال دربار او از جمله نظام الملک محمد بن صالح وزیر مملکت گذرانده و بعد از انقراض دولت خوارزمشاهیان و درآمدن ماوراءالنهر در تحت حکومت جغتای و امرای مغول بمدح امیر عمید قطب الدین حبش که از جانب جغتای و جانشینان او اداره ماوراءالنهر را در عهده داشته پرداخته و بیشتر از همه از او در مدح سادات ماوراءالنهر او شعر باقیست و خود نیز بمداحی آل علی و بنی هاشم افتخار میورزد .

سیف اسفرنگ از فحول شعرای قصیده سرا و از سخنگویان با فاضل است و بیشتر از همه سبک خاقانی را تنوع کرده و عده ای از قصاید استاد شروان و تغزلات ظهیر الدین فاریابی را جواب گفته است .

مواوی رومی (۶۰۴-۶۷۲) - مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی پسر بهاء الدین

محمد بن حسین خطیبی بکری است که از طرف پدر از خاندان بکری یعنی از فرزندان ابوبکر صدیق خلیفه اول و از طرف مادر دختر زاده سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه بوده و بهمین جهت او را غالباً بهاء الدین ولد می گفته اند .

سلطان محمد خوارزمشاه چنانکه در احوال او دیدیم با عرفا و متصوفه روابطی خوش نداشت و از جمعیت اتباع و نوع تعلیمات ایشان نگران بود بهمین نظر با بهاء الدین ولد که در آن عصر از مشایخ معتبر بشمار میرفت نساخت و بهاء الدین در سال ۶۰۹ با پسر خود جلال الدین که پنج سال بیش نداشت خراسان را ترک گفته از راه بغداد بمکه رفت و پس از آنجا در الجزیره ساکن گردید و پس از نه سال اقامت در حلاطیه و نقاط دیگر آن سر زمین بدعوت سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی که جالب این فصل بزرگان بود قلمرو او شتافت و در روم مسکن گزید و در آنجا مقیم بود تا بسال

۶۲۸ در قونیه پایتخت سلاجقه روم وفات یافت .

پسرش جلال الدین محمد پس از فوت پدر مدتی را در خدمت سید برهان الدین ترمذی از شاگردان پدر خود که در ۶۲۹ بقونیه آمد بفرافرفتن تعالیم عرفانی پرداخت و از سال ۶۴۲ تا ۶۴۵ که سال فوت شمس الدین تبریزی است مصاحب این مرد عارف گردید و بقدری مجذوب او شد که دیوان غزلیات خود را بنام او کرد و در غزل تخلص خویش را شمس قرار داد .

جلال الدین محمد که بتدریج به مولانا یا مولوی یا مالوی رومی مشهور شده در آخر عمر مریدان بسیار پیدا کرد و این مریدان که به درویش مولویه معروف گردیدند در قونیه کرد خانقاه مراد خود مجتمع بودند و مولوی در سرا سر بلاد روم مشهور و منظور عموم قرار گرفت تا آنجا که حکمران کل بلاد روم یعنی معین الدین پروانه نیز از ارادتمندان او گردید و مولانا در همین حال شهرت و احترام سر میبرد تا بتاریخ ۵ جمادی الاخری سال ۶۷۲ در قونیه فوت نمود و در همانجا مدفون شد و مقبره او زیارتگاه در اویش مولویه گردید .

جلال الدین محمد مولوی رومی بدون شك بزرگترین شعرای عارف ایران بلکه یکی از بزرگان عالیمقام دنیاست و در بلندی فکر و دقت نظر کمتر نظیر دارد و کتاب مثنوی او که بعضی هم نام آنرا صیقل الارواح نوشته اند از شاهکارهای بیمانند است .

این کتاب که درش دفتر منظوم شده مجعوعه ایست از افکار عرفانی و اخلاقی و مذهبی و شرح و تفسیر بعضی از آیات قرآنی و احادیث نبوی بانضمام حکایات و امثال عدیده و آنرا بتشویق و پیشنهاد یکی از شاگردان عزیز خود که حسن بن محمد بن اخی ترک ملقب و معروف به حسام الدین چلبی (متوفی سال ۶۸۳) نظم کرده چه حسام الدین که میل و شوق مریدان مولانا را بقرائت منظومات عرفانی سنائی و شیخ عطار میدیده از مولانا درخواست کرده است که منظومه ای مثنوی بهمان روش بگوید و مولانا در مواقعی که حال و شوری داشته شش دفتر مثنوی را بوزن منطق الطیر عطار و الهی نامه سنائی گفته و حسام الدین آنها را نوشته است .

مولوی مدنی قبل از سال ۶۶۲ بنظم دفتر اول مثنوی شروع کرده ولی همین که آن دفتر را بانجام رسانده بمناسبت فوت زوجه حاتم الدین در سال ۶۶۲ دو سال از ادامه آن کار خود داری نموده و در ۶۶۴ دنبال آنرا گرفته تا مثنوی موجود را بانتهای رسانده است .

کتاب مثنوی مولوی بزرگترین مصاحب عرفای فارسی زبان و اهل وجد و حال است و مکرر طبع شده و آنرا بغالب السنه ترجمه کرده و بر آن شروع متعدد نوشته اند . غیر از مثنوی مولوی دیوان غزلیات و قطعات مفصلی دارد که در همه جا بدیوان شمس تبریزی مشهور است و این از همان جهت اختیار تخلص شمس است که ولانا با احترام مراد خود آنرا برگزیده .

از مولوی یك پسر مانده است بنام بهاء الدین احمد معروف به سلطان ولد (۶۲۳) — که ده سال بعد از مرگ پدر ریاست مؤلفیه را یافت و تا سال فوت خود در این مقام بود و او نیز از شعرا و عرفاست و مؤلف کتابی است عرفانی بنام فیه مافیه و منظومه‌های بنام رباب نامه که در آنجا ۱۵۶ شعر بزبان ترکی بنظم آورده و این ابیات از قدیمترین نمونه شعر ترکی جدید است .

پور بهاء جامی (نیمه دوم قرن هفتم) — پور بهاء جامی از شعرای معروف خراسان است که خاندان بدری او در ولایت جام منصب قضاء داشته اند و او خود مداح خواجه وجیه الدین رنگی بن خواجه طاهر فریومدی مستوفی خراسان بود و در عهدی که ارغون خان حکومت خراسان را داشت با خواجه تبریز رفت و در آنجا با خواجه همام الدین تبریزی ملاقات و مشاعره نمود و در آنجا در دستگاه صاحب دیوان شمس الدین جوینی داخل و از مداحان او گردید ، وفات او بعد از سال ۶۹۹ اتفاق افتاده .

قانعی طوسی (وفاتش بعد از ۶۷۲) — منک‌المرایه الدین احمد بن محمود قانع طوسی از کسانی است که از مقابل سیل هجرت منقول در سال ۶۱۷ از خراسان از راه دریا گریخته و بعدن ومدینه و مکه رفته سپس ببغداد آمده و از آنجا راه بلاد روم را که در این دوره مثل هندوستان غربی پناهگاه فضیلتی فرازی بود پیش گرفته و در ظل

عنایت سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی قرار یافته و او و دو نفر دیگر از جانشینانش یعنی غیاث الدین کیخسرو (۶۳۴-۶۴۲) و عزالدین کیکاوس (۶۴۲-۶۷۸) را مدح کرده و قریب چهل سال مدّاح این خاندان بوده است.

قانعی مدّت چهل سال مشغول نظم و قایع سلطنت سلاجقه روم بوده و کتابی بنام سلجوقنامه منظوم کرده بوده که بالغ بر سی مجلد و ۳۰۰۰۰ بیت میباشد و علاوه بر آن کتاب کلیله و دمنه را نیز بنظم درآورده است و او تا سال ۶۷۲ در قونیه حیات داشته و از کسانی است که در فوت عارف بزرگ مولوی رومی او را مرثیه گفته اند.

امامی هروی (وفاتش در ۶۸۶) - رضی الدین عبدالله بن محمد امامی هروی از علما و

شعرای هرات بوده و ملوک کورت و سلاطین و وزرای کرمان را مدح میگفته و مدّتی نیز در اصفهان میزیسته و در بلاغت عربی و فنون ادب شهرتی بسزا داشته و همین امر سبب آن شده است که بعضی از معاصرین بیخبر او را از جهت شعر گوئی حتی بر سعدی نیز ترجیح داده اند و امامی علاوه بر دیوان شعر بعضی تألیفات بعربی نیز داشته است از آنجمله قصیده بایّیه معروف ذوالرّمّه شاعر عرب را بعربی شرح کرده وفات امامی هروی در ۱۷ محرم سال ۶۸۶ در نینجان اصفهان اتفاق افتاده.

مجد همگر (وفاتش در ۶۸۶) - خواجه مجدالدین همگر از بزرگان یزد

بوده و خود را از نژاد ساسانیان میدانسته و در اشعار خود پیوسته باصل و نسب خویش فخر میکند و او در خدمت اتابکان ساغوری و بهاء الدین محمد حکمران اصفهان پسر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان میزیسته. مخصوصاً ابتدای عمر خود را در پیش ادبک سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی مدوح مخصوص شیخ سعدی میگذرانده و لا اقل از تاریخ ۶۴۷ در خدمت او داخل بوده و از بیانات او معلوم میشود که وقتی نیز مقام صدارت داشته است. مجد همگر از معاصرین و اقران امامی هروی و شیخ سعدی است و در قصیده سرائی مقامی عالی دارد.

بدر جاجرمی (وفاتش در ۶۸۶) - بدرالدین جاجرمی (۱) از شعرای عهد خواجه

(۱) امامی و مجد همگر و بدر جاجرمی هر سه در کسک بدوماه فاصله در اصفهان فوت کرده اند و فخری بدر شمس فخری در این باب میگوید:

مجد همگر که بود صبر گفت	سیخ اصحاب امامی هروی
در ساهان چو در رسید ممت	بدر جاجرمی آن بگو سیرت
پدومه هر سه یافتند وفات.	در ماسن و ست و ستا

بهاء الدین محمد جوینی و پدرش شمس الدین محمد صاحب دیوان است و بقولی شاکر
محمد همگر بوده و با او و امامی هروی در اصفهان میزیسته اند.

پسر بدر جاجرمی یعنی محمد بن بدر نیز از شعرا بوده و او مجموعه ای از اشعار
قریب بدویست نفر از شعرای مشهور فارسی جمع آورده است بنام مونس الاحرار که آنرا
در سال ۷۴۱ بانجام رسانده و مونس الاحرار بمناسبت اشتمال بر نام و اشعار یکصد
از مشاهیر شعرای فارسی از مؤلفات بسیار گرانبهاست.

فخرالدین عراقی (وفاتش در ۶۸۸) - فخرالدین ابراهیم بن شهریار همدانی عراقی

از مشاهیر عرفا و شعرای با ذوق است که در جوانی یعنی هفده سالگی از وطن خود
همدان به همراهی جمعی قلندر به هندوستان رفته و در مولتان میگذشت و شیخ بهاء الدین
زکریا شده و قریب بیست و دو سال در خدمت او مانده و از او خرقه ارشاد گرفته و
دختر او را بعقد خود آورده و جا نشین شیخ بهاء الدین گردیده است ولی چون صوفیان
دیگر با او نساختند عراقی از هندوستان بمکه و مدینه هجرت کرد و از آنجا بیلا دروم
رفت و در مجلس درس عارف بزرگ شیخ صدرالدین قونیوی حضور یافت و کتاب
فصوص الحکم محیی الدین بن العربی را پیش او خواند و در آنجا بتدریج اشتها کلی
پیدا کرد تا آنجا که معین الدین پروانه حکمران بلاد روم مرید او شد و برای عراقی
در شهر نوقات خانقاهی ساخت.

بعد از قتل معین الدین پروانه عراقی از روم خارج گردید و بسیر و سلوک در
بلاد شام و مصر پرداخت و آخر الامر بسال ۶۸۸ در دمشق وفات یافت.

اشعار عرفانی عراقی سر بسر لطف و ذوق است و در کمال روانی سروده شده
و غیر از کلیات غزل و قطعات عراقی منظومه ای دارد بوزن حدیقه سنائی بنام عشاق نامه
که باسم خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان منظوم شده.

عمده اشتها عراقی بکتاب عرفانی کوچکی است که او پس از استفاده از محضر
صدر الدین قونیوی تألیف کرده و پس از نمودن با استاد خود منتشر ساخته است و آن
کتابی است بنام نعمات و آن بواسطه شرحیکه مولانا عبدالرحمن جامی باسم اشعة المعانی
بر آن نوشته مشهور تر شده است.

سعدی (وفاتش در ۶۹۴) - استاد جمیع شعرای ابن حوره بلا خلاف بلکه

افصح شعرای ایران و معجی سبک روان نظم و نثر در دوره مغول ابو عبدالله مشرف بن مصلح شیرازی مشهور و متخلص به سعدی است که در عشره اول یا دوم از قرن هفتم هجری در شیراز تولد یافته و قبل از استیلای مغول بر بغداد در مدرسه نظامیه آن شهر تحصیل اشتغال داشته و از علما و بزرگان و مدرسین دارالخلافت اخذ علم و ادب نموده و یکی از جمله استادان مشهور او جمال الدین عبدالرحمن ابوالفرج بن الجوزی نواده جمال الدین عبدالرحمن ابوالفرج بن الجوزی (۵۱۰ - ۵۹۷) مورخ و واعظ و عالم معروف است (۱) و خدمت بعضی از عرفا و رجال بزرگ علم و ادب را نیز درک کرده که از آن جمله است شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد مهروردی (۵۴۰ - ۶۳۲) و بر اثر تعلیمات این مشایخ از همان اوان جوانی فریفته سیرت و اخلاق درویشان شده و بعرفا و افکار ایشان مایل گردیده است.

در مراجعت بشیراز سعدی در سبک خواص و لبعهد و پسر اتابک مظفر الدین ابوبکر بن سعد بن زنگی یعنی سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی قرار یافته و تخلص خود را از نام او گرفته است و این سعد بن ابی بکر اگرچه رسماً اتابکی نیافت و بعد از مرگ پدر خود ابوبکر که در ۶۵۸ اتفاق افتاد دو ازنده روز پیشتر نام اتابکی نداشت و در همان تاریخ در تفرش قم قبل از رسیدن بشیراز فوت نمود ولی در عهد اتابکی پدر خود (از ۶۲۳ - تا ۶۵۸) زمام پیشتر کارها در دست او بود و سعد بن ابی بکر که در موقع جلوس پدر سی و دو سال داشت مثل پدر مردی فضل دوست و شاعر پرور بود و غیر از سعدی شعرای دیگر نیز او را در همان ایام حیات پدر مدح میگفتند و یکی از جمله ایشان مجدد همگر است.

شیخ سعدی با اینکه کمتر کرد مدح میگردد و اساساً مسلک عرفانی و درویشی او با این نوع شاعری نمیساخته بواسطه قصایدی که در شکر نعمت خاندان سلغوری و خواجه شمس الدین صاحب دیوان و برادرش علاء الدین عظاملک جوینی سرود نام ایشانرا

(۱) این جمال الدین ابوالفرج بن الجوزی که در واقعه بغداد با پدر و جو برادر خود بقتل رسیده پسر معجی الدین ابومحمد یوسف (۵۸۰ - ۶۵۶) و برادر شرف الدین عبدالله و تاج الدین عبدالکریم است (رجوع کنید بنیل صفحه ۱۸۱ از همین کتاب).

در تاریخ ادبیات ایران مخلص ساخته بعلاوه دوشاهکار جاوید او متن گلستان و منظومه بوستان بنام ابوبکر بن سعد و دیباجه گلستان بنام سعد بن ابی بکر بن سعد است و اینکه بعضی سعدی را معاصر سعد بن زنگی و تخلصش را مأخوذ از نام این سعد گرفته اند درست نیست چه سعدی در عهد اتابکی سعد بن زنگی طفل بوده و در تمام کلیات او ابدأ اشاره ای بسعد بن زنگی و عهد او نیست .

از زندگانی سعدی اطلاع صحیحی بدست نداریم همینقدر معلوم است که این استاد اجل مقداری از عمر خود را بگردش و سیاحت در غالب بلاد اسلامی آن عهد گذرانده و از خرمن فضایل بزرگانی که ملاقات میکرد خوشه میچید و از این سیر آفاق و انفس توشه عبرت می اندوخته و دوره سیاحت او گویا بلا فاصله بعد از دوره تحصیل یعنی قبل از سال ۶۵۵ شروع شده و قسمت عمده دوره اخیر عمر خود را در خانقاهی که در شیراز داشته بسر برده و در آنجا بموعظه مردم و اطعام فقرا پرداخته و در سال ۶۹۴ در حالیکه سنش در حدود هشتاد بوده است فوت کرده و در همان زاویه خود که در کنار آب رکن آباد در نیم فرسنگی شیراز قرار دارد مدفون شده و مقبره او مزار اهل ذوق و وجد و حال قرار گرفته است .

عمده اشعار سعدی گذشته از قصاید فارسی و عربی که مضمون غالب آنها پند و نصیحت و تشویق بزهت و قناعت و عبرت اندوزی از کار جهان و بعضی نیز در مدح ولایه و حکام فارس و اتابک ابوبکر و پسرش سعد و خواجه شمس الدین صاحب دیوان و برادرش عطا ملک است و از جنس بهترین کلام فصیح متین بر مغز فارسی است بیه اثر گرانبهائی است که قلم سخاوار او بر صفحه دفتر بیادگار گذاشته بسرح ذیل :

۱ - غزلیات : سعدی بتصدیق بزرگان کلام و بشهادت ذوق سلیم استاد غزل فارسی است و با اینکه قبل از او بسیاری از شعرای دیگر این زبان مثل شهید و فرخی و معزی و انوری و ظهیر قاریابی تغزلهای لطیف بسیار در اشعار خود آورده اند ولی سعدی کسی است که این نوع از سخن را در موزون ترین لباسها و ظریفترین قالبها ریخته و کلام او در غزل کاملترین نمونه ملیح و زیبای این جنس شده و سعدی چنان در این هنر استادی بخرج داده که بتعبیر خود سخنمدانی را بحد کمال رسانده و خویش

را با دادن این سر مشق کامل خداوند ذوق لطیف معرفی کرده و شعرای بعد از خود را خواهی نخواهی مقلد و متتبع آن سبک نموده است.

غزلیات سعدی بیشتر معرف شور جوانی و لطافت عوالم عشق سرشار و نشاط طبع است و با این حال دیوان غزل او از تندرته های غزلیات عرفانی نیز خالی نیست و بزرگترین شعرای عرفانی غزلسرای فارسی یعنی حافظ غالب آن غزلیات و بعضی از قصاید شیخ را که دارای اینگونه مضامین است تتبع نموده و غالباً مضامین بلکه الفاظ آنها را هم با تصرّفات اقتباس نموده است.

۲ - بوستان یا سعدی نامه: که آنرا شیخ اجل بحر متقارب و در ده باب بنام اتابک ابوبکر بن سعد در سال ۶۵۵ بنظم آورده و این منظومه کوچک که نیز بوستانی است پر از ازهار رنگین و اثمار شیرین از موعظه و پند و نصیحت و سیاست زندگی و حکایات عدیده از شاهکار های عالی زبان فارسی است و کمتر منظومه ای در فارسی باین بحر با استحکام و روانی آن برشته نظم آمده و یک عده از بیات آن در زبان مردم حکم اعمال سایره را پیدا کرده و کمتر فارسی زبانی است که مقداری از آنها را حفظ نباشد و در محاوره و مکاتبه بآنها استشهاد نکند.

۳ - گلستان: این کتاب را سعدی در سال ۶۵۵ بنام اتابک ابوبکر نوشته و دیباچه آنرا با اسم سعد بن ابی بکر مرتبی خود نگاشته است و آن کتاب که در هشت باب مرتب شده مجموعه ایست از حکایات منثور و مخلوط باشعار و غالب حکایات آنرا سعدی برای نمودن قدرت انشاء یا بیان نصیحت و موعظه و عبرتی بوضع مقامات کوچک برشته تحریر در آورده و در این مرحله نیز شیخ شیراز داد سخن گسری داده و بهترین نمونه نثر ظریف روان فارسی را ایجاد نموده است.

اهمیت مقام سعدی - با اینکه نام سعدی همه وقت بر سر زبانهاست و جز مثنوی کج سلیقه که بر اثر اعوجاج طبع دل بسته کلمات ههجو و قدها و مقصد اسالیب معتدعه منشیان متصنع اند اکثر ارباب سخن استادی شیخ را مسلم میدانند باز کمتر کسی است که متوجه اهمیت مقام سعدی در تاریخ ادبیات فارسی شده و بدخالت و تأثیر مهم اسلوب و ترکیب کلام شیخ در طرز تکلم و تحریر مردم ایران بر خورده باشد و اگر چه بحث در این موضوع از عهده این کتاب خارج است و باید آنرا در تاریخ ادبیات فارسی مورد

مطالعه قرار داد باز اجمالاً بذکر آن میپردازیم.

سعدی چنانکه از مطالعه اشعار و نثر او و مقایسهٔ سبک کلامش با اسلوب شعرا و نویسندگان دورهٔ مغول بر میآید با اینکه درس خوانده بوده و مطالعات بسیار نیز داشته در انتخاب الفاظ و ترکیب کلام کمتر تحت تأثیر خارجی واقع شده و تنها میزان فصاحت برای او ذوق سرشاری بوده است که خداوند باو عطا کرده بوده و او در نتیجهٔ سیاحت و سیر آفاق و انفس و معاشرت با مردم و شناختن مشرب عامهٔ ناس و زبان و طرز محاورهٔ ایشان بقوهٔ همان ذوق مستقیم دریافته است که تصنع در کلام و انتخاب الفاظ مهجور غریب و تألیفات دور از ذهن و آوردن اصطلاحات علمی و فنی در کلام علاوه بر آنکه مضامین و معانی را قربانی لفاظی میکند اصل مقصود از بیان را که تفهیم و تفاهم باشد نیز از میان میبرد و چون پشت پا زدن بتصنع و لفاظی مستلزم اقتدار در کلام و تصرف در الفاظ است و هر کس نمیتواند بطیب خاطر از این قید خود را خلاص کند سعدی که نهایت قدرت را در این راه داشته و ذوق او نیز این طرز سخن پردازی را نمی پسندیده بر خلاف عموم شعرا و نویسندگان عهد خود در شاعری و نگارش کرد صنعت و لفظ پردازی نگشته و چون بیش از هر چیز مراعات بجانب مضامین و معانی و در آوردن آنها در قالبی روشن و رسا بوده گاهی نیز لفظ را فدای معنی کرده است . در نثر نیز ذوق سعدی او را بر آن داشته است که در انتخاب الفاظ و ترکیب بندی کلام از استعمال لغات مهجور و تألیفات دور از ذهن و آوردن استعارات و کنایات خنک بی‌معنی احتراز کند و رعایت جانب سادگی و متانت و فصاحت را بر هر نظر دیگر مقدم دارد و بر اثر همین کیفیت است که گیلستان شیخ در فصاحت و بلاغت عالیترین نمونهٔ انشاء مزین فارسی است . یکی از مزایای بزرگ سعدی چه در نظم اشعار و چه در انشاء نثر استقلال اوست در ایجاد مضامین و اختراع ترکیب لفظی و ابداع سبک و شیخ در این موارد کمتر کرد تقلید گردیده و بندرت از شعرای سابق استقبال و با نوشته های ادبای پیش از خود را تتبع نموده است بلکه بر خلاف در نظم و نثر دوسبک خاص آورده که شعرا و نویسندگان معاصر و بعد از خود را تحت نفوذ فکری و اقتدار کلامی خویش کشیده است و یک عده بسیار زیاد از شعرا و نثر نویسندگان باستقبال غزلیات

و تقلید بوستان و گلستان او پرداخته اند مخصوصاً انتشار غزلیات شیخ و گلستان او مثل شاهنامه فردوسی و رباعیات خیام و خمسه نظامی ایجاد نهضت جدیدی در ادبیات فارسی کرده و يك رشته عمده از آثار ادبی این زبان از بعد از شیخ تقلیدهای غزلیات شیخ و گلستان او شده است و این کار حتی از همان ایام او آخر عمر شیخ شروع شده چنانکه در نظم خواجه همام الدین تبریزی و سید جمال الدین کاشی و امیر خسرو دهلوی و خواجه بونتبغ سبک شیخ مبادرت ورزیده و اندکی بعد مجد خوافی صاحب روضه خلد (تاریخ تألیف آن ۷۳۳) و معین الدین یزدی صاحب نگارستان (تاریخ تألیف آن حدود ۷۳۵) بتقلید گلستان او پرداخته اند.

تصور نمیرود که هیچیک از شعرا و ادبای عالم بر ملت همزبان خود آن اندازه که سعدی بر روح و زبان و ذوق و فکر ملت ایران و عامه فارسی زبان تسلط دارد استیلای ادبی داشته باشد چه علاوه بر آنکه عموم فارسی زبانان از عوام ناس گرفته تا خواص منشیان و ارباب ذوق چیزی از نظم و نثر شیخ را در خاطر دارند از بعد از ظهور آثار نظم و نثر سعدی در میان شعرا و ادبای فارسی زبان هیچکس نتوانسته است خود را از تحت تأثیر سبک شیخ بیرون برد و موجود سبک مستقل جدیدی شود بلکه سبک شیخ در نظر ایشان خواهی نخواهی بمنزله عالی ترین اسلوب فصیح نظم و نثر فارسی جلوه کرده و نهایت آرزوی دیگران این شده است که کلام خود را بیایه کلام شیخ برسانند و انصاف این است که جز میرزا ابوالقاسم قائم مقام که سبک شیخ را در نثر بخوبی تقلید کرده و دارای اسلوبی متین و فصیح و مستقل شده هیچکس دیگر نتوانسته است باین مقام ارتقاء یابد.

اهمیت مقام سعدی در فصاحت زبان فارسی بیشتر در این است که اسلوب کلام شعرا و نویسندگان بزرگ قبل از خود و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داده و چنان استیلائی بر ذهن مردم فارسی زبان پیدا کرده که ایمان فارسی زبانان نسبت بکلام او بمنزله ایمان مسلمین عربی زبان نسبت بفصاحت قرآن شده است و بهمین ملاحظاتی بوده است که او را « اَفصح المتکلمین » لقب داده اند.

امروز در میان بلاد ایران زبان تکلم مردم طهران برای سایر فارسی زبانان نمونه صحیح تکلم محسوب میشود و از این حیث هیچیک از لهجه های بلاد دیگر مثلاً لهجه شیراز یا اصفهان یا مشهد مناط اعتبار نیست. زبان تکلم امروزی مردم طهران چنانکه

همه میدانیم لهجهٔ تکلم خاصی نبوده بلکه لفظ قلمی است که منشیان فارسی زبان از عهد صفوی به بعد در طهران معمول کرده اند و در عهد قاجار به بر اثر نفوذ منشیان بزرگ عهد فتحعلیشاه داعنهٔ آن توسعه یافته قبل از این تاریخ مردم طهران بلهجهٔ خاص پهلوی که هنوز آثار آن در قرای اطراف شهر مثلاً در شمیران و دولاب و کن و سولقان دیده میشود تکلم میکردند.

این لفظ قلم منشیانه صرف نظر از تعبیرات اجنبی ناشی از ترجمهٔ کتب خارجی و اصطلاحات جراید و لغات مبتذل عامیانه در نهایت روانی و صحت است و این همان زبان سعدی است که زبان منشیان بوده و هم امروز اگر کسی از مردم طهران همچنان که تکلم میکند کلام خود را با رعایت قواعد دستور فارسی و حذف کلمات رکیک مبتذل روی کاغذ بیاورد نوشتهٔ او فارسی صحیح روان است و همین حال وجود دارد برای جمیع کسانی که در بلاد دیگر ایران این زبان را فرا گرفته اند و این جمله از برکت نفوذ کلام سعدی است در اذهان مردم و بر اثر همین کیفیت است که انشاء صحیح فارسی و شعر روان این زبان گذشته از بعضی نمونه های مصنوع در اثر و نازک کارهای هندی در نظم که هیچکدام بجز باقی نمانده از بعد از سعدی تا کنون چندان تغییر فاحش نکرده و در اواخر عهد زندیه همینکه بعضی از اهل فوق ملتفت خنکی و زشتی سبک انشاء امثال میرزا مهدیخان نادری و شعر امثال زلالی و کلیم و صائب شدند بشت یا باین اسلوب ناخوش زده بتقلید اسلوب شیخ در نظم و نثر پرداختند. شعر فارسی بهمت مشتاق اصفهانی و رفقای او مثل هاتف و آذر بیکدلی و صباحی کاشانی بسبب شیخ برگشت و نثر فارسی بدست قائم مقام فراهانی در همین خط افتاد و نفوذ و اقتدار ادبی افصح المتکلمین شیرازی که بر اثر بیذوقی جمعی مدتی ضعیف شده بود بار دیگر بر ادبیات فارسی حاکم گردید.

همام تبریزی (۵۹۸ - ۷۱۴) - خواجه هماد الدین تبریزی از مشاهیر شعرای

آذربایجان است که بخاندان جوینی اختصاص داشته و بقول مشهور با خواجه نصیرالدین طوسی و علامه قطب الدین شیرازی و شیخ سعدی معاصر و محشور بوده و او شیرین زبان ترین سخن سرا بیان آذربایجان است مخصوصاً غزلیهای او که غالباً بتقلید غزلیات

شیخ شیراز است خالی از لطف نیست و علاوه بر دیوان غزلیات منظومه‌ای نیز دارد بنام صعبت نامه که آنرا با اسم خواجه شرف الدین هارون پسر شمس الدین صاحب‌دیوانست جوینی منظوم ساخته . وفات همام در سال ۷۱۴ در تبریز اتفاق افتاده و سن او قریب بصد و شانزده بوده است .

امیر حسینی (وفاتش در ۷۱۸) - امیر فخر السادات حسین بن عالم حسینی مروی

از شعرا و عرفای بزرگ است که در یکی از بلاد غور تولد یافته و بیشتر ايام را در هرات میزیسته و او بنظم و تشریح فارسی منظومات و رسایل عرفانی چند دارد که مشهورترین آنها یکی مثنوی زاد المسافرین است که منظومه کوچکیست عرفانی در هشت مقاله دارای يك عدد حکایات منظوم بر وزن لیلی و همچون نظامی ، دیگر نزهة الارواح بشر در سیر و سلوک متضمن بعضی حکایات و اشعار .

شیخ شبستری (وفاتش در ۷۲۰) - شیخ سعدالدین محمود بن عبدالکریم از اهل

شبستر (چبستر) آذربایجان است که در عهد اولجایتو و ابو سعید خان در تبریز از علما و فضیلتی آن دیار بوده و او ناظم منظومه عرفانی مشهور گلشن راز است و آن جوابهای منظومی است که شیخ شبستری بیان کرده سؤال منظومی که در سال ۷۱۷ امیر حسینی هروی از او کرده داده است و این کتاب کوچک که در نهایت سلاست بنظم آمده از مشهورترین مجموعه های عرفانی است و فضیلتی بعد از شبستری مکرر آنرا شرح کرده اند .

شیخ شبستری غیر از گلشن راز بنظم و نشر تألیفات دیگری نیز دارد که مشهورترین آنها حق البین و شاهدنامه و سعادتنامه است .

نزاری قهستانی (وفاتش در ۷۲۰) - سعدالدین نزاری قهستانی از شعراي اسماعیلیه

قهستان است که مثل ناصر خسرو و غالباً منزوی میزیسته و در قاین یا بیدر چند مقیم بوده و گویا تخلص خود را نیز از نام نزار پسر مستنصر خلیفه فاطمی مصر که اسماعیلیه ایران او را بعد از پدرش امام میدانستند گرفته است . نزاری یکی از شعراي شیرین زبان فارسی است و بقولی با سعدی رفاقت داشته و بگفته جامی حافظ در غزلسرائی متبوع سبک اوست . نزاری علاوه بر دیوان غزلیات منظومه ای نیز دارد بنام دستور نامه .

امیر خسرو دهلوی (۶۵۱ .. ۷۲۵) - امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود مشهور

ترین شعرای فارسی زبان هندوستان است. پدرش لاجپن از ترکان ختائی ترکستان بوده و در استیلائی مغول از بلخ بهند رفته و در خدمت شمس الدین التمش در آمده و بامیر سیف الدین محمود شمسی مشهور گردیده و خسرو پسرش در سال ۶۵۱ در دهلی تولد یافته است. پس از وفات امیر سیف الدین در سال ۶۵۸ خسرو پسر پرستی خال خود ترقی یافته و بعدها در تحت حمایت سلاطین دهلی قرار گرفته و پنج نفر از ایشانرا مدح گفته که اولین ایشان معز الدین کیتباد (۶۸۶ - ۶۸۹) و آخرینشان سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵ - ۷۳۰) است و در همان سال جلوس این آخری بتاریخ ربیع الاول ۷۲۵ در دهلی وفات یافته.

امیر خسرو دهلوی با خواجه حسن دهلوی و ضیاء الدین برنی مورخ معروف دوستی و معاشرت داشته و این هر سه از مریدان عارف معروف شیخ نظام الدین محمد بداؤنی یعنی شیخ نظام الدین اولیا بوده اند.

امیر خسرو دهلوی بکثرت شعر مشهور است و بعضی عده ابیات او را نایک کرور نوشته اند و او بنظم و نثر آثار بسیار از خود بجا گذاشته و در شعر خمسه نظامی را باشاره مراد خود شیخ نظام الدین اولیا جواب گفته و در غزل از پیروان شیخ شیراز بوده و نسبت بسعدی اظهار ارادت تمام مینموده است و امیر خسرو علاوه بر شعر و عرفان در موسیقی نیز مهارت داشته است.

از مؤلفات منشور امیر خسرو یکی خزائن الفنون است که تاریخ سلطنت سلطان علاء الدین محمد شاه خلجی (۶۹۵ - ۷۱۵) است از سال جلوس او تا تاریخ ۷۱۱ و آنرا تاریخ عسلائی نیز میگویند و امیر خسرو در انشاء این کتاب از اسلوب حسن نظامی نیشابوری در انشاء تاج المآثر تقلید کرده و بهمین جهت کتاب او بسیاره مصنوع و مغلق است، دیگر تاریخ دهلی و قانون اسنیفا و غیره.

اما منظومات عمده او بقرار ذیل است:

پنج دیوان او شامل غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات متضمن اشعار جوانی و اواسط سن و اواخر عمر که خود آنها را مرتب کرده و هر کدام را نیز اسمی نهاده است.

۲ - خمسه امیر خسرو در جواب خمسه نظامی باین تفصیل : مطلع الانوار در مقابل مخزن الاسرار ، شیرین خسرو در مقابل شیرین ، لیلی و مجنون در مقابل لیلی و مجنون ، آئینه اسکندری در مقابل اسکندر نامه و هشت بهشت در مقابل هفت پیکر .

۳ - مفتاح الفتوح صکه منظومه ایست بوزن خسرو شیرین نظامی در فتوحات جلال الدین فیروزشاه از سال جلوسش یعنی از ۶۸۹ تا ۶۹۰ .

۴ - یران السعدین که منظومه ایست بوزن مخزن الاسرار در شرح ملاقات سلطان معز الدین کیتباد و برادرش سلطان ناصر الدین بغراخان پادشاه بنگاله در سال ۶۸۸ و بیک عده مثنویات دیگر .

امیر حسن دهلوی (وفاتش در ۷۲۷) - امیر نجم الدین حسن بن علی سنجری دهلوی

از شعرا و عرفای رفیق امیر خسرو دهلوی است که با او مدت پنج سال (از ۶۷۸ تا ۶۸۳) در دربار سلطان محمد بن سلطان غیاث الدین بلبن سر میکرده و مانند امیر خسرو از شعرای درباری و از مداحان سلطان علاء الدین محمد خلجی بوده و مدت پانزده سال (از ۷۰۷ تا ۷۲۲) در حلقه مریدان شیخ نظام الدین اولیا قرار داشته و امالی و تعلیمات شیخ خود را گرد میکرده . وفات او بسال ۷۲۷ در دولت آباد باینخت نازة سلطان محمد بن تغلق اتفاق افتاده است .

امیر حسن طبع خود را بیشتر بنظم قطعات و قصاید و غزلیات مشغول داشته و او را بعضی سعدی هندوستان لقب داده اند .

اوحدی مراغه ای (وفاتش در ۷۴۸) - دکن الدین اوحدی را چون در مراغه

تولد یافته مراغه ای و چون مدتی در اصفهان مقیم بوده گاهی نیز اصفهانی میخوانند و بیک واسطه مرید شیخ ابو حامد اوحد الدین احمد کرمانی (متوفی سال ۶۳۵) است و گویا تخلص خود را نیز از لقب عارف کرمانی گرفته است .

اوحدی کرمانی از شعرا و عرفای نیمه اول قرن هفتم و از معاصرین محیی الدین بن العربی و شیخ فخر الدین عراقی است و او مدتی را در اربیل بسر میبرد و صاحب آن شهر از معتقدین او بوده سپس بیغداد آمده و در سال ۶۳۲ در یکی از ریاطهای مشهور دارالخلافه مقیم گردیده و بوعظ پرداخته و در همانجا بسال ۶۳۵ فوت کرده

است و این اوحدی کرمانی بزبان فارسی رباعیات و يك مثنوی دارد باسم مصباح الارواح و اینکه بعضی وفات او را بسال ۶۹۷ نوشته اند اشتباه است .

اما اوحد الدین مراغه ای قسمت اخیر عمر خود را در آذربایجان بسر میبرد و برسم خدمت یکی از نوادگان خواجه نصیر الدین طوسی منظومه ای بنام ده نامه و باسم خواجه ادب پرور غیاث الدین محمد بن خواجه رشید الدین وزیر مثنوی معروف جام جم را در سال ۷۳۳ بتقلید حدیقه سنائی بنظم آورده است و جام جم از مشهور ترین منظومات عرفانی فارسی است .

اوحدی مراغه ای بغیر از این مثنویات دیوانی از غزلیات و رباعی و قصاید دارد وفات او بسال ۷۳۸ در مراغه اتفاق افتاده .

خواجوی کرمانی (۶۷۹ - ۷۵۳) - کمال الدین ابو العظامحمود بن علی کرمانی متخلص

خواجو بزرگترین شعرای کرمان است که در پنجم شوآل ۶۷۹ در کرمان تولد یافته و ابتدا در آن دیار بمذاحی آل مظفر پرداخته بعد از کرمان عازم سفر شده و در طی این سفر بخدمت عارف بزرگ علاء الدوله سمنانی رسیده و مدتی نیز در بغداد بوده و سلطان ابوسعید بهادر خان و خواجه غیاث الدین محمد رشیدی را مدح گفته سپس در قسمت اخیر عمر خود بشیراز آمده و در پناه شاه شیخ ابو اسحاق اینجو قرار گرفته و تا سال ۷۵۳ که سال فوت اوست در شیراز مقیم بوده و در آنجا با بزرگان آن شهر از جمله با خواجه حافظ محشور گردیده و در غزلیات بتتبع سبک سعدی پرداخته و بسیاری از غزلیات شیخ را تقلید کرده است و اسلوب او در غزل با اسلوب شیخ نزدیک شده و بهمین جهت بعضی خواجورا « دزد دیوان سعدی » نامیده اند . خواجه حافظ عده ای از غزلیات خواجو را استقبال و طرز سخن او را پیروی نموده است .

خواجو علاوه بر دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات دارای پنج مثنوی است بتقلید خمسه نظامی بشرح ذیل :

۱ - همای و همایون : داستان عشق همایون با همای دختر فغفور چین ببحر متقارب که آنرا خواجو بسال ۷۳۲ در بغداد بنظم آورده و در مقدمه آن ابوسعید بهادر خان و خواجه غیاث الدین را مدح گفته .

۲ - کمال نامه ، که مشنویست عرفانی بوزن هفت بیکر نظامی و بنام شیخ ابواسحاق اینجو در ۷۴۴ منظوم شده .

۳ - روضة الانوار : که منظومه ایست عرفانی و بسال ۷۴۳ بنام شمس الدین محمود بن صاین وزیر شاه شیخ ابواسحاق (۱) برشته نظم درآمده .

۴ - گل و نوروز : داستان شاهزاده نوروز پسر پادشاه خراسان و گل دختر پادشاه روم بوزن خسرو و شیرین نظامی که آنرا خواجو در سال ۷۴۲ با اسم تاج الدین عراقی وزیر امیر مبارزالدین مظفری سروده .

۵ - گوهر نامه : بر وزن خسرو و شیرین که در سال ۷۴۶ بنام وزیر امیر مبارزالدین یعنی بهاء الدین محمود بن عزالدین یوسف از نوادگان خواجه نظام الملک طوسی منظوم شده .

ابن یمین (وفاتش در ۷۶۹) - امیر محمود بن امیر یمین الدین خنرائی از مردم خریوقد مرکز ولایت جوین است که در ایام سلطنت خدا بنده تولد یافته و پدرش امیر یمین الدین که گویا اصلاً ترک نژاد بوده پس از مراجعت از ترکستان در خریوقد ساکن شده و در دستگاه خواجه علاء الدین محمد مستوفی خراسان میزیسته است .

ابن یمین که بعضی از اوقات پاره ای از امرای خراسان و هرات را مدح گفته و با سریداران و ملوک کرت و طغایدموریه در بک عصر میزیسته مردی صالح وقانع و عارف مشرب بوده و غالب ایام خود را بنظم مقطعات که همه شامل مواظظ و حکم و نصیحت است گذرانده و قطعات شعری او باین حیثیات اشتهار دارد . دیوان ابن یمین در واقعه زاوه (۲) بتاریخ ۱۳ صفر سال ۷۴۳ کم شده و بغارت رفته و ابن یمین را در آن باب اشعاری مشهور است . وفات ابن یمین بتاریخ ۸ جمادی الاخری سال ۷۶۹ در قصبه خریوقد اتفاق افتاده و او را جنب قبر پدر در آنجا بخاک سپرده اند .

(۱) این شخص که گویا پسر نصره الدین صاین وزیر از نواب امیر جویان بونه (ص ۲۳۴ از همین کتاب) در سلك ملازمان امیر بیر حسین جوینانی و ملك اشرف قرار داشته ولی در ۷۴۴ خدمت ایشانرا ترک گفته و از امرای امیر مبارز الدین مظفری گردیده و چون امیر مبارزالدین او را بمأموریت بشیراز فرستاده در دستگاه شیخ ابواسحاق داخل و وزیر شده و بالاخره در ۴ صفر سال ۷۴۶ بدست کسان امیر مبارز الدین گرفتار آمده و بقتل رسیده .

(۲) رجوع کنید بصفحه ۴۷۱ از همین کتاب .

عید زاکانی (وفاتش در ۷۷۲) - خواجه نظام الدین عیدالله قزوینی از خاندان

زاکانیان است که خود را یکی از قبایل عرب منتسب میدانسته و از خیلی قدیم در قزوین سکونت اختیار کرده بودند و يك عده از افراد این خاندان مقامات علمی و بعضی نیز مرتبهٔ صدارت و مشاغل دیوانی داشته اند.

از زندگانی عیدالله زاکانی که در شعر عبید تخلص میکرده اطلاع درستی در دست نداریم همینقدر معلوم است که او از علمای مشهور عهد خود بشمار میرفته و وقتی نیز بوزارت رسیده بوده. همشهری معاصر او حمدالله مستوفی که تاریخ گزیده را در ۷۳۰ یعنی چهل و دو سال قبل از فوت عبید نوشته در خاتمه آن کتاب در حق عبید میگوید:

«صاحب معظم خواجه نظام الدین عیدالله اشعار خوب دارد و رسائل بی نظیر».

عبید زاکانی یکی از شعرا و نویسندگان بزرگ ایران است که در فن خود متفرد بوده و با وجود کمال آشنائی بعلوم و معارف عهد خویش برخلاف بسیاری از معاصرین خود در نظم و نثر اسلوب فصیح روان شیخ شیراز را تتبع کرده و مثل آن استاد بزرگ ذوق سرشار را در انشاء هادی خود قرار داده و در انتخاب الفاظ و تألیف کلام بیش از هر چیز مراعی جانب فصاحت و سادگی شده. در نثر گلستان سعدی سر مشق انشاء اوست و بسیاری از حکایاتی را که عبید ساخته بر نسق حکایات گلستان است و غالباً عین ترکیبات سعدی و عسارات او را بکار برده و در نظم پیرو دو نفر از استادان بزرگ قدیم یعنی اوحدالدین انوری و سوزنی سمرقندی است.

عبید زاکانی در عصر خود بظرافت و مطایبه و خوش طبعی مشهور بوده و اشعار و رسائلی که از او در این باب باقیست بگفته حمدالله مستوفی حقیقهٔ بی نظیر است و از شاهکارهای بسیار ملیح زبان فارسی است چه عبید در پرداختن آنها هم کمال ذوق و استادی را از خود ظاهر کرده و هم آنها را در قالب فصیح ترین عبارات ریخته است.

چنانکه از مطالعه آثار منظوم و منثور عبید و اشارات تاریخی دیگر بر می آید در عصر این شاعر منشی زبردست اخلاق مردم بر اثر استیلاي قوم تاتار و استبداد و جور شهنگان ایشان و ستم پیشگی عمال دیوانی و هرج و مرج و قتل و غارت‌های او آخر

دوره ایلخانان بمنتهای درجه پستی رسیده بوده و غالب فضایل و اصول مسلمة اخلاقی بتعبیر عبید جزء « مذهب منسوخ » شده و در مقابل رذایل و صفاتی که آن منشی ماهر مجموع آنها را « مذهب مختار » نامیده است جای فضایل قدیم را گرفته بوده است. بعلاوه زهد فروشی و تظاهر بتقوی و دینداری نیز که شاعر بلند فکر شیراز حافظ در همان ایام در غزلیات بیمانند خود پرده از سر کار آنها برداشته و فروشندگان مزور این متاع را بیاد حمله و انتقاد گرفته نیز شیوع تمام داشته است و بر خلاف بازار علم و فضل و عدالت و سخا و فضایل دیگر دوچار کسادی عجیب شده بوده و امثال عبید را که بخاندانی اصیل انتساب داشته و صاحب مقامی بلند در معرفت و ادب بشمار میرفته کسی تجلیل و احترام نمیکرده و فضل و علم او را بجوی نمیخریده است.

عبید از مشاهده این احوال متأثر شده و بزبان مطایبه و هزل از يك طرف بدی و خرابی آن اوضاع را با لطف تمام تقریر کرده و از طرفی دیگر آنچه را که عقیده خود بوده و بلحن جتنی نمیتوانسته است بگوید در لباس هزل بمعرض جلو آورده و خداوندان هوش را بر آن اسرار واقف ساخته است.

بد بختانه کسانی که در تلقی افکار و آثار عبید مغز را رها کرده و بظاهر عبارات آن قانع شده اند این مرد بزرگ را که بحکمت تمام اوضاع زمان خود را مو شکافی نموده و در طی آن بسی مطالب حکمتی درست گنجانده است بغلط هجا گو و هزل معرفی کرده و نام بلند او را که در مقام جد نیز از خود آثار نفیسی باقی گذارده با این نهمت بی اساس آلوده ساخته اند.

در عصر عبید زاکانی و خواجه حافظ شیرازی که دشمن اهل ریا و مردم تزویر پیشه بودند فقیه و شیخ خانقاه کرمان یعنی خواجه عماد الدین گریه خود را چنانست تعلیم کرده بود که چون نماز میگزارد گریه نیز بمتابعت او در رکوع و سجود میرفت و شاه شجاع این معنی را حمل بکرامت عماد فقیه کرده پیش از پیش در راه اظهار اخلاص بشیخ میکوشید. البته این حرکت ریاکارانه فقیه بزرگ عصر و ساده لوحی پادشاه زمان امری نبود که نظر تیز بین زندانی مثل عبید زاکانی و خواجه حافظ را جلب نکند و ایشان را در مشاهده آن واقعه خاموش بگذارد، حافظ عقده دل خود را بسرودن غزلی میگشاید و در آنجا میگوید:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
 ای کبک خوشخرام کجا میروی بایست
 شرمنده و هر وی که عمل بر مجاز کرد
 غرّم مشو که گریه عابد نماز کرد
 حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
 ما را خدا ز زهد و ریا بی نیاز کرد.
 و عبید زاکانی از دیدن و شنیدن این احوال بجان آمده قصّه لطیف موش و گربه
 را برشته نظم میآورد.

باری عبید زاکانی يك قسمت از عمر خود را بسیاحت و سفر گذرانده از آنجمله
 ببغداد رفته و بقول مشهور با خواجه سلمان ساوجی ملاقات کرده و مدتی را نیز در
 شیراز و پناه دولت شاه شیخ ابو اسحاق میزیسته و بسال ۷۷۱ یا ۷۷۲ وفات یافته است.
 کلیات عبید زاکانی مشتمل است بر اشعار و رسائل منشور، ارقصاید جدی او
 مقداری در مدح شاه شیخ ابو اسحاق است و غزلیات او نیز خالی از لطف و ملاحظت نیست.
 از رسائل او مشهور تر از همه اخلاق الاشراف است در بیان مذاهب منسوخ و مختار
 راجع بفضایل اخلاقی که در سال ۷۴۰ تألیف شده، ده فصل یا نبرفات که تعریف لغات
 و اصطلاحات معموله زمان عبید است زبان عطاییه، و رساله دلگشا متضمن نوادر و
 حکایات خوشمزه بحرّی و فارسی، و صد پند که آنرا عبید در سال ۷۵۰ نوشته.

عبید زاکانی منظومه ای مثنوی نیز دارد بنام عناق نامه و قصّه کوچک گربه و موش
 که مشهور عوام و خواص فارسی زبان است و عدّه زیادی از شعرای بعد از عبید آنرا
 تقلید کرده اند نیز یادگار عبید زاکانی است.

عماد فقیه (وفاتش در سال ۷۷۳) - خواجه عماد الدین فقیه کرمانی از فقها و زهاد
 مشهور کرمان است که در عهد امیر مبارزالدین و شاه شجاع در کرمان محترم بوده و
 این دو پادشاه نسبت باو اخلاص و ارادت میورزیده اند و عماد فقیه در کرمان زاویه و
 خانقاهی داشته و با وجود مقام فقاہت بسرودن اشعار میپرداخته و بیشتر اشعاری که
 از او باقیست غزل است و او علاوه بر غزلیات پنج مثنوی نیز دارد که مشهور ترین
 آنها یکی منظومه محبت نامه بیدلان است که در سال ۷۲۲ منظم شده دیگری مونس الابرار
 که سال نظم آن ۷۶۶ است.

سلمان ساوجی (وفاتش در ۷۷۹) - خواجه جمال الدین سلمان بن خواجه علاء الدین معتمد

از مردم شهر ساوه است. پدرش خواجه علاء الدین محمد از مستوفیان دیوانی بوده و جمال الدین سلمان در ساوه در دهه اول قرن ششم تولد یافته است. خواجه سلمان ساوجی ابتدا یعنی در ایام جوانی از مداحان خواجه غیاث الدین محمد وزیر بوده و در تمام مدت وزارت این خواجه او را مدح می‌گفته و پس از بر هم خوردن اساس سلطنت ایلخانان واقعی و مرک ابوسعید بهادر خان بخدمت امرای آل جلایر پیوسته و مداح مخصوص امیر شیخ حسن بزرگ و زوجه او دلشاد خاتون گردیده است و در بغداد در پایتخت ایلکانیان مقیم شده.

سلمان از حدود سال ۷۴۰ تا اواخر عمر خود امرای ایلکانی یعنی شیخ حسن بزرگ و پسرش سلطان اویس و بعد از او سلطان حسین را بشعر می‌ستوده و در عهد اویس بیشتر ایام را در تبریز اقامت داشته و در این اوقات یعنی در سال ۷۷۷ که شاه شجاع بر تبریز مستولی گردید آن پادشاه را نیز مدح گفته و بهمین مناسبات دیوان قصاید سلمان برای معرفت تاریخ و اوضاع و احوال راجع بقسمت عمده دوره امارت ایلکانیان محتوی اشارات و نکات و دقائق تاریخی بسیار است.

خواجه سلمان در اواخر عمر انزوا اختیار کرده بساوه وطن خود آمد و در ملکی که داشت مقیم شده و در آنجا در ۱۲ صفر سال ۷۷۸ وفات یافت.

سلمان ساوجی آخرین شاعر قصیده سرای بعد از مغول است و اگر چه قابل مقایسه با قدمای اساتید این فن نیست ولی باز در مقام خود اهمیتی دارد و در قصیده *متتبع سبک کمال الدین اسماعیل اصفهانی و ظهیر فاریابی و انوری است و غزلیات او نیز لطیف است و بواسطه کمال شباهت بغزلیات حافظ بعضی از آنها را بغلط در دیوان خواجه شیراز گنجانده اند.*

سلمان علاوه بر دیوان قصاید و غزلیات و مقطعات دارای دو مثنوی است که هیچکدام نیز شهرتی پیدا نکرده یکی *جشید و خورشید بر وزن خسرو شیرین نظامی* که آنرا سلمان در سال ۷۶۳ در عهد سلطان اویس بانجام رسانده دیگر فراقنامه بر وزن متقارب که آنرا سلمان در حدود سال ۷۷۰ با مر اویس برشته نظم آورده است.

عصار تبریزی (وفاتش در ۷۸۴) - خواجه محمد عصار تبریزی از مداحان

شیخ اویس ایلکانی است و غیر از این پادشاه امرای دیگر را نیز مدح گفته بوده و

قصاید بسیار در مدیحه داشته و عاقبت از این طرز سخن سرایی ملول شده و از ورا اختیار کرده است و در آن حال بخواهرش دوستی يك محتوی بوزن خسرو شیرین نظامی بنام مهر و مشتری در سال ۷۷۸ منظوم کرده که محتوی بسی اشعار لطیف و نکات دقیق است .

صنایع و ابنیه و آثار

چنانکه مکرر در ضمن فصول سابقه گفته ایم یکی از بزرگترین اثرات خوب استیلای مغول و تشکیل دولت واحد تاتار استقرار روابط مستقیم بین ممالک شرقی آسیا و نواحی غربی این قطعه بود و این ارتباط که حتی امروز نیز با وجود توسعه وسایل نقلیه و طرق ارتباطیه بصورت عهد مغول نیست منتج نتایج مهمی شد که اهم آنها اختلاط دو تمدن قدیم چینی و ایرانی بود و این دو قوم که هر کدام دارای سابقه تمدنی درخشانی بودند در سایه دولت واحد مغول و رفت و آمد بممالک یکدیگر و خلطه و آمیزش با هم بسیاری از معلومات و معارف خود را بیکدیگر منتقل کردند و دوره نفوذ تمدن چینی در ایران و سایر ممالک اسلامی و بتوسط مسلمین در قطعه اروپا و نفوذ تمدن ایرانی و اسلامی در چین شروع شد از آنجمله زبان فارسی در چین رواج گرفت و بسیاری از آداب ایرانی و معارف اسلامی بین مردم چین منتشر شد و در ایران و ممالک اسلامی نیز عده‌ای از فضلا بآداب بودائی و زبان و خط چینی و مغولی و معلومات علمای آن نواحی آشنائی یافتند چنانکه خواجه نصیر الدین طوسی در زیج مراغه از اطلاعات منجمین چینی استفاده کرده و مورخین ایرانی مثل خواجه رشید الدین فضل الله و فخر بنا کتی و حمدالله مستوفی از علما و امرای چینی و مغول و اوغور که در دربار ایلیخانان مقیم بودند اخبار و اطلاعات بسیار نفیس اقتباس کردند و جماعتی نیز مستقیماً با استفاده از کتب علمی و تاریخی چینی اشتغال ورزیدند و نفوذ مردم چین و مغول در مسئله ای که پیش از همه ظاهر شده و دوام کسلی پیدا کرده است در نقاشی و بعضی دیگر از شعب صنایع مستظرفه است که در عهد استیلای مغول بر ممالک غربی آسیا در این نواحی رونق بسیار داشته است .

نقاشی - بشرحیکه در ابتدای تاریخ مغول دیدیم قوم ترك اوغور که در قرن

اول هجری بر سر زمین مسکونی اقوام آریائی نژاد تخار و سعد استیلا یافتند و تا مقارن شروع فتوحات چنگیز بر قسمت مهم ختن و کاشغر و یارقند یعنی ترکستان شرقی حالیه حکومت داشتند و ارت تمدن قدیم تخارها و سفد ها شدند و مذهب و خط ایشانرا قبول کرده قبل از هریک از قبایل ترک و مغول اختیار شهر نشینی و تمدن کردند.

مذهب مانوی پیغمبر ایرانی در این ایام در ترکستان شرقی رواج کامل داشت. پیروان این مذهب که مخصوصاً در میان مسلمین بعنوان «زناده» معروف بوده و بظرافت و خوش مشربی و ذوق اشتها داشته اند علاقه مخصوصی بنمودن جنبه جمال و بالتیجه بنقاشی داشته اند و نقاشی در مذهب مانوی محترم و از لوازم این دین بوده است.

منشأ نقاشی مانویان همان نقاشی ایرانی عهد ساسانی است و مانویه این سبک نقاشی را در میان ترکان اویغور انتشار دادند و سبک نقاشی ایرانی بدست این جماعت سالها در ترکستان شرقی معمول بود و بمقتضای زمان و ذوق شاگردان جدید که از نژاد ترک بودند تغییر صورت حاصل میکرد.

بعد از استیلای مغولان لشکر چنگیز بر بلاد اقوام اویغور و منحل شدن این طایفه در تاتارها سبک نقاشی مزبور بدست مغول در چین منتشر شد و ذوق و سلیقه استادان این سر زمین متمدن که خود نیز باین فن از قدیم علاقه داشتند در آن اثر کرد و بتدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی شد و همین نقاشی است که در عهد ایلخانان بتوسط هنرمندان چینی بایران برگشته و بعنوان «سبک چینی» مشهور گردیده است.

مردم ایران چنانکه از بعضی از آثار باقیمانده از عهد ساسانی (نقوش برجسته و ظروف منقور و نقوش دیوارها) بر میآید بنمودن صور اشیاء و پیکر انسان کمال علاقه را داشتند و بک طایفه از ایشان که مانویه باشند چنانکه دیدیم نقاشی را از اعمال مذهبی میشمردند.

مذهب اسلام شاید علی رغم مذاهب عیسوی و بودائی و مانوی نقاشی و پیکر نگاری و نمودن تمثال انسان و اشیاء جاندار را بعنوان جلو گیری از بت پرستی حرام قرار داد و این مسئله بفن نقاشی در میان ایرانیان مسلمان ضربت بزرگی زد. اما از

آنجا که ذوق مردم باینگونه اشتغالات و تفنّات قوی بود با وجود منع اسلام نتوانستند یکباره این هنر خود را بکشند بلکه نامدّتی شکل کار خود را تغییر دادند و ذوق خویش را متوجّه تحسین خطّ عربی و بیرون آوردن انواع قلمها از آن ساختند و جماعتی نیز پیرداختن تصاویر مذهبی جهت کتب معراج و سیرت حضرت رسول و ائمه و کتب دیگر دینی اشتغال ورزیدند و در میان ایرانیان طبقه ای نیز با وجود جمیع مشکلات همانطوریکه از قصص و اساطیر باستانی اجداد خود دست برنداشته و خدای نامه و کلیله و دمنه و قصّه بهرام چوبینه و هزار افسان (اصل فارسی الف لیله) و امثال آن کتب را مؤس خود قرار داده بودند در استنساخ و ترجمه آنها نیز صوری را که ایرانیان عهد ساسانی بر آن کتب می افزودند تقلید میکردند مخصوصاً از این میان خدای نامه یعنی اصل پهلوی شاهنامه و کتب دیگر راجع بتاریخ ایران بنقوش و صور مزین بوده است و از بعضی اشارات صریحاً برمیآید که قبل از نظم شاهنامه فردوسی بعضی از شاهنامه های دیگر که ایرانیها در قرن چهارم ساخته بودند دارای نقوش و صور بوده .

در دوره خلافت بنی عباس و دای تختی بغداد بر اثر از میان رفتن صلابت اولی مسلمین و حکومت آزادی فکر و توجّه خلفا بجلال دربار و ذوقیات بتقلید شاهان قدیم ایران بتدریج نقاشی رونق گرفت و بازار حسن خط و ساختن تصاویر و مجالس کتب و نقاشی روی جلد رواج کلی پیدا کرد و اولین آثار مهمی که از نقاشی اسلامی باقیست از این دوره است و در این دوره پیشتر نقاشها عیسوی و ایرانی بوده اند و سبک کار ایرانی در آنها نمودار است .

از مقایسه بین نقاشیهای باقیمانده عصر ساسانی و نقاشیهای مانویّه ترکستان شرقی که نمونه هایی از آنها امروزه در موزه صنعتی برلین موجود است و نقوش و تذهیب های کتب قرون بعد از اسلام بخوبی واضح میشود که هنر مندانشان ایرانی از عهد ساسانی تا ایام تیموریان و صفویّه که دوره منتهی بسط هنر در ایران است همه وقت متوجّه نمودن یک نوع امور ذوقی و معنوی بوده و با وجود گذشت زمان و انقلابات عظیمه در این مرحله نیز مثل مراحل دیگر رشته اتحاد ذوقی را که در دست داشته اند از کف ننهادند و بهر شکل بود دست مکنون خاطر خود را بهمان شکل که بدست شعرا



نمونه هائی از مجالس نقاشی کتاب جامع التواریخ رشیدی (مقابل صفحه ۵۵۶)

و نویسندگان خود در قالب نظم و نثر بجلوه در آورده اند با پیوستن خطوط و آمیختن الوان بر صفحه دفتر یا دیوار ظاهر ساخته و صبغه خاص ایرانی را در هر عصر و زمان بشکلی که معرّف روحیات این ملت باشد نموده اند.

در عصر استیلای مغول مخصوصاً بعد از لشکر کشی هولاکو و تأسیس سلسله ایلخانان و توجه ایلخانان مسلمان بینای ابنیه و عمارات صنایع ایران بخصوص نقاشی تحت تأثیر مستقیم چین قرار گرفت و علت عمده این امر یکی آوردن هنرمندان چینی بود از چین بایران بامر ایلخانان دیگر علاقه ایشان بزنده نگاه داشتن آداب مغولی که حتی با وجود قبول اسلام و اقامت در ایران در یاسای چنگیزی بچشم احترام تمام می نگریستند و آنچه را که بمغول و سابقه تاریخی آنان و آداب و مراسم اجداد خود متعلق بود بجدّ تمام حفظ میکردند چنانکه در مخطوطات تاریخ ایشان جهد بلیغ داشتند و تألیف کتب را در این خصوص با هر زحمت و خرجی بود تشویق مینمودند.

در نتیجه این دو امر و رفت و آمد مردم ایران بچین بتدریج نقاشی سبک چینی در ایران انتشار یافت و امری که با وجود قوت سبک خاص اسلامی عهد بنی عباس و سلاجقه حتی در ماوراء النهر برواج این سبک کمک نمود انتشار نسخه هائی از کتابت کبیر جامع التواریخ خواجه رشید الدین بود که بامر اولجایتو و باصرار خود خواجه تهیه میشد و خواجه همانطور که در تألیف بعضی قسمتهای آن از علمای چینی و مغول و اورغور استمداد کرده بود در نگاشتن صورت نسخه های آن نیز هنرمندان این اقوام را بکارو امیداشت و آن نسخه ها که تا حدّی جنبه رسمی داشت و در نهایت دقت و نفاست و جمال تهیه میشد پس از افتادن در دست مردم سر مشق ایشان در تقلید قرار میگرفت و بعضی از این نسخه ها از جامع التواریخ که در کتابخانه های اروپا مضبوط است و در عصر خواجه رشید الدین یا اندکی بعد از او نوشته شده از اولین نمونه هائیدست از نقاشی عهد مغول که در آنها سبک اسلامی قبل از دوره ایلخانان و سبک چینی با یکدیگر مزوج شده و نماینده شروع رواج سبک خاصی است.

بر اثر نفوذ نقاشان چین و قلم و مرکب چینی و شکر رنگ آمیزی و ترکیب خطوط و کشیدن صورت بعضی حیوانات که در میان مسلمین سابقه نداشته مثل ازدها و بعضی حیوانات افسانه ای دیگر بتدریج اجزاء و عناصر جدیدی در نقاشی ایرانی داخل

شد و درضاویر نقش صورت های مغولای با چشمهای بادامی و گونه های برجسته معمول گردید و این اختلاط سبک کار چینی و ایرانی در عهد تیموریان باوج خود رسیده است.

صنایع دیگر

متأسفانه بعلمت عدم توجه مردم ایران بجمع آوری آثار صنعتی و اشیاء مصنوع عهد قدیم و ناقص بودن تحقیقات علمای علم آثار در اروپا و امریکا هنوز چنانکه باید معلومات علمی کافی برای فهم تاریخ صنایع گذشته ایران در دست نیست همینقدر از بعضی اشیائی که بتدریج جمع آوری شده و در اروپا و امریکا موزه های عمومی یا اعیان با ذوق از آنها مجموعه هائی ترتیب داده اند بخوبی معلوم میشود که غیر از نقاشی یک رشته صنایع دیگر نیز در دوره مغول معمول بوده که آثار هنر دست استادان ایرانی در آنها کاملاً نمودار است و از مشاهده همانها نیز کمال توجهی را که این ملت بظرافت کاری و نمودن حنیفه جمال و ذوق داشته اند میتوان دریافت و اهم این صنایع کاشی کاری و ساختن ظروف سفالین و منبت کاری در روی در و چوب و نقر در روی فلزات و بافت پارچه های معمولی و زربفت و ساختن اسلحه و غیره است.

نسج پارچه های قیمتی که از قبل از استیلای مغول نیز در ایران رواج کلی داشت در عهد ایلخانان همچنان بحال ترقی باقی ماند بلکه رونق آن زیاد تر از پیش شد چه امرا و عمال و وزرا که هر سال بایستی مبلغی از این جنس بعنوان هدیه و تحفه بحضور ایلخانان فرستند بافت پارچه های زربفت را در مراکز حکومت و قلمرو امارت خود تشویق مینمودند و کارخانهای متعدد برای این کار در تبریز و گرجستان و بغداد و مرو و طوس و شوشتر و شرآز و نیشابور وجود داشت و مغول در جزء پیشه ورانی که در ابتدای فتح بلاد مغولستان و قراقرم کوچ میدادند مخصوصاً عده ای از استادان پارچه بافی را که در بافت منسوجات زرکش و زربفت مهارت داشتند اختیار مینمودند چنانکه در سال ۱۲۹۹ پس از فتح تبریز چون مردم آشهر برای تقدیم نار گشای قآن خیمه گرانبھائی از اطلس و سمور و سنجاب درست کرده بودند جماعتی را که در این هنر استاد بودند بمغولستان بحضور او فرستادند.

در عهد حکومت عطا ملک جوینی کارخانجات بغداد بواسطه تشویق او اعتبار